



سلسلہ مباحث مہندیہ

غیبت گبری



علی اصغر رضوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غیبت کبری

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	غیبت کبری
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۲۱	مقدمه ناشر
۲۳	ویژگی های عصر غیبت کبری
۲۴	کیفیت غیبت حضرت مهدی علیه السلام
۲۵	علت تأخیر ظهور
۲۶	مقصود از نیابت عامه
۲۸	راه جذب مردم به سوی امام زمان علیه السلام
۲۸	راه رسیدن به حضرت مهدی علیه السلام
۲۹	ایستادن به احترام نام قائم علیه السلام
۲۹	مهدویت نوعی و شخصی
۳۰	دو توقیع به شیخ مفید رحمه الله
۳۲	سند دو توقیع
۳۴	سنت غیبت در انبیای پیشین
۳۴	سنت غیبت در انبیای پیشین
۳۴	۱ - حضرت ادریس علیه السلام
۳۴	۲ - حضرت صالح علیه السلام
۳۵	۳ - حضرت ابراهیم علیه السلام
۳۵	۴ - حضرت موسی علیه السلام
۳۵	۵ - حضرت شعیب علیه السلام
۳۵	۶ - حضرت الیاس علیه السلام
۳۶	۷ - حضرت دانیال نبی علیه السلام

۳۶	۸ - حضرت عیسی علیه السلام
۳۶	محرومیت از محضر امام زمان علیه السلام
۳۶	محرومیت از محضر امام زمان علیه السلام
۳۶	پاسخ
۳۷	حفظ حضرت علیه السلام با حضور
۳۸	عدم بیعت با حاکمان جور
۳۹	الگو بودن حضرت زهرا علیها السلام
۴۰	تأثیر دعا برای تعجیل فرج
۴۱	تأثیر وجود امام زمان علیه السلام در دفع بلا
۴۲	حکم منکر امام زمان علیه السلام
۴۲	وظیفه کلی ما در عصر غیبت
۴۳	تشبیه امام زمان علیه السلام خورشید پشت ابر
۴۴	اشکال فترت در امامت
۴۴	اشکال فترت در امامت
۴۵	پاسخ
۴۶	کارهای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت
۴۶	تناسب غیبت با هدایت گری
۴۸	شناخت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت
۴۹	علائم آخر الزمان
۴۹	علائم آخر الزمان
۴۹	۱ - گسترش ترس و ناامنی
۵۰	۲ - تهی شدن مساجد از هدایت
۵۰	۳ - سردی عواطف انسانی
۵۰	۴ - گسترش فساد اخلاقی
۵۱	۵ - آرزوی کمی فرزند
۵۱	۶ - مرگ های ناگهانی

- ۷ - جنگ و کشتار ۵۱
- عوامل تقویت ایمان به وجود امام زمان علیه السلام ۵۱
- نحوه هدایت امام علیه السلام در عصر غیبت ۵۲
- تأثیر جشن های میلاد ۵۳
- نحوه اثبات تشرفات ۵۴
- گسترش عشق مردم به امام زمان علیه السلام ۵۴
- آگاهی امام زمان علیه السلام از احوال مردم ۵۵
- لقب «بقیه الله» ۵۶
- علت عدم شناخت حضرت در ملاقات ها ۵۷
- غیبت از اختصاصات امام مهدی علیه السلام ۵۸
- منشأ محرومیت از تشرف ۵۸
- علت عشق به حضرت مهدی علیه السلام ۵۹
- علت تأخیر فرج حضرت مهدی علیه السلام ۶۰
- مرگ جاهلیت ۶۱
- وظیفه ما برای نزدیک شدن ظهور ۶۲
- صدقه دادن به جهت سلامتی امام زمان علیه السلام ۶۳
- علت عدم ظهور ۶۳
- اطلاع ندادن از وقت ظهور ۶۴
- عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام ۶۴
- قیام قبل از ظهور ۶۵
- ملاقات با امام زمان «علیه السلام» در عصر غیبت کبری ۶۹
- ملاقات با امام زمان «علیه السلام» در عصر غیبت کبری ۶۹
- امکان تشرف ۷۱
- فائزین به امکان تشرف ۷۱
- فائزین به امکان تشرف ۷۱
- ۱ - سید مرتضی رحمه الله ۷۲

- ۲ - شیخ طوسی رحمه الله ۷۲
- ۳ - سید بن طاووس رحمه الله ۷۳
- ۴ - آخوند خراسانی رحمه الله ۷۳
- ۵ - محقق نائینی رحمه الله ۷۳
- پاسخ به شبهات ۷۴
- پاسخ به شبهات ۷۴
- پاسخ ۷۴
- پاسخ ۷۴
- پاسخ ۷۵
- پاسخ ۷۶
- پاسخ ۷۷
- پاسخ ۷۷
- پاسخ ۷۸
- کیفیت ملاقات مردم با حضرت مهدی علیه السلام ۷۸
- اهداف عمومی ملاقات ها ۷۹
- اهداف خصوصی ملاقات ها ۷۹
- امکان شناخت امام زمان علیه السلام هنگام ملاقات ۸۰
- وظیفه ما نسبت به مدّعیان ملاقات ۸۱
- اصرار به جهت ملاقات ۸۲
- برخی از تشرف یافتگان ۸۴
- برخی از تشرف یافتگان ۸۴
- ۱ - سید بن طاووس ۸۴
- ۲ - یکی از بزرگان ۸۴
- ۳ - علامه حلی ۸۵
- تشریف دیگر ۸۶
- ۵ - شیخ قطیفی ۸۷

۸۸	۶ - مقدس اردبیلی
۹۰	۷ - مجلسی اول
۹۱	۸ - سید مهدی بحر العلوم
۹۲	۹ - سید جمال الدین گلپایگانی
۹۷	رجعت از دیدگاه عقل و نقل
۹۷	اشاره
۹۹	مقدمه
۹۹	قول به رجعت از عقاید امامیه
۱۰۰	مفهوم رجعت
۱۰۱	تقسیمی از رجعت
۱۰۲	رجعت؛ اعتقاد ضروری مذهب
۱۰۴	شناخت شیعه با اعتقاد به رجعت
۱۰۵	سز بحث از رجعت در کتاب های کلام
۱۰۶	دیدگاه ها درباره مفهوم رجعت
۱۰۷	رجعت از دیدگاه عقل
۱۰۷	رجعت از دیدگاه عقل
۱۰۷	۱ - قسر دائمی یا اکثری محال است
۱۰۹	۲ - ضرورت تداوم راه مصلحان
۱۱۰	۳ - قاعده «حکم الامثال»
۱۱۰	رجعت از دیدگاه قرآن
۱۱۵	وقوع حوادث امت های پیشین در این امت
۱۱۶	اهل سنت و اعتقاد به رجعت
۱۱۶	اهل سنت و اعتقاد به رجعت
۱۱۶	۱ - عمر بن خطاب و اعتقاد به رجعت
۱۱۷	۲ - قرطبی و اعتقاد به رجعت
۱۱۸	۳ - ابن کثیر و اعتقاد به رجعت

- ۱۱۹ ----- ۴ - استاد ازهر و اعتقاد به رجعت
- ۱۲۰ ----- رجعت برخی از افراد
- ۱۲۰ ----- رجعت بانوان
- ۱۲۱ ----- آثار اعتقاد به رجعت
- ۱۲۱ ----- بررسی شبهات رجعت
- ۱۲۱ ----- بررسی شبهات رجعت
- ۱۲۱ ----- شبهه اول
- ۱۲۲ ----- شبهه دوم
- ۱۲۳ ----- شبهه سوم
- ۱۲۳ ----- شبهه چهارم
- ۱۲۴ ----- شبهه پنجم
- ۱۲۵ ----- سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت
- ۱۳۲ ----- درباره مرکز

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: غیبت کبری/تالیف علی اصغر رضوانی

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۱۴ ص.

فروست: سلسله مباحث مهدویت.

شابک: ۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۴۸۴-۹۶-۱؛ ۷۵۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۷۵۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۱۱۰۰۰ ریال چاپ پنجم: ۹۷۸-

۹۶۴-۸۴۸۴-۹۶-۰؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ پنجم: تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت: چاپ چهارم: تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: محمد بن حسن عج، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت

شناسه افزوده: مسجد جمکران، قممسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: ۱۳۸۵ BP۲۲۴/۴ /ر۹۳غ۵۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۷۷۹

ص: ۱

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده اند و با پوچ گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

ویژگی های عصر غیبت کبری

عصر غیبت کبری زمانی است که با انتهای غیبت صغری شروع شده است. انتهایی که توسط اعلان امام زمان علیه السلام در سال ۳۲۹ هجری صورت گرفت. حضرت در نامه ای به علی بن محمد سمری از انتهای سفارت و شروع غیبت کبری خبر داد.

عصر غیبت کبری دارای شرایط و خصوصیات است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - مسلمانان در این عصر در ظاهر از رهبر و امام خود جدا شده اند، و او را نمی بینند و یا اگر می بینند او را نمی شناسند. و این حکم کلی برای عموم شیعیان است، گر چه ممکن است برخی به جهت مصالحی، مشرف به لقای حضرت شوند.

۲ - گسترش ظلم و ستم در روی زمین، نیز از ویژگی های عصر غیبت کبری است. و با این ویژگی، بین این زمان و عصر حکومت اسلامی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمییز داده می شود.

۳ - تأکید الهی بر امتحان امت اسلامی در عصر غیبت کبری؛ زیرا در این عصر مردم با مشکلات بیشتری روبه رو خواهند بود از قبیل:

الف. گسترش فساد و فحشا در جامعه اسلامی و جهان.

ب. انواع فشارهای سیاسی و مشکلات که در راه پذیرش حق و ایمان است.

ج. مواجهه انسان با انواع شبهات در وجود امام زمان علیه السلام.

در نتیجه مشاهده می کنیم که امامان علیهم السلام تأکید فراوانی بر این موضوع مهم داشته اند. همان گونه که از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده که فرمود: «إذا فقد الخامس من ولد السابع، فالله الله في أديانكم لا يزيلكم عنها أحد، يا بني! إنه لا بدّ لصاحب هذا الأمر من غيبه حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به، إنما هي محنة من الله عز وجلّ امتحن الله بها خلقه ...»؛^(۱) «هرگاه پنجمین از اولاد هفتمین مفقود شد، پس خدا را، خدا را در ادیان تان، مواظب باشید که معتقدات شما را زایل نکنند، ای فرزندم! به طور حتم برای صاحب این امر غیبتی است به حدی که معتقدان به آن، از این امر رجوع می کنند، و این محنتی است که خداوند به واسطه آن خلقش را امتحان می کند ...».

کیفیت غیبت حضرت مهدی علیه السلام

در رابطه با کیفیت غیبت حضرت دو نظریه است:

۱ - نظریه خفای شخص: یعنی این که وجود حضرت از دید مردم مخفی است. دلیل این نظریه روایاتی است که از طرق اهل بیت علیهم السلام رسیده است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «لا يرى جسمه ...»؛^(۲) «... جسم او دیده نمی شود ...».

امام صادق علیه السلام فرمود: «... الخامس من ولد السابع يغيب عنكم شخصه ...»؛^(۳) «... پنجمین از اولاد هفتمین، شخصش از شما غایب خواهد شد ...».

ص: ۱۴

۱- ۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۲.

۲- ۲. کمال الدین، ص ۳۷۰.

۳- ۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲.

۲ - نظریه خفای عنوان: به این معنا که مردم او را می بینند ولی هرگز به عنوان مهدی موعود به او آشنایی پیدا نمی کنند. دلیل بر این نظریه نیز روایت محمد بن عثمان عَمَری است که فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لِيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيُرِي النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيُرَوِّنُهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»؛^(۱) «به خدا سوگند! همانا صاحب این امر در موسم حجّ هر سال حاضر می شود، مردم را می بیند و آن ها را نیز می شناسد، و نیز مردم او را می بینند ولی نمی شناسند.»

علت تأخیر ظهور

غالب احادیثی که اشاره به عملکرد حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور دارد به این نحو است که خداوند به توسط حضرت، عالم را از عدل و داد پر می کند همان طوری که زمین پر از ظلم شده باشد که این در حقیقت تشبیه است نه شرطیت و علتیت، یعنی ظلم و فساد علت ظهور باشد.

به تعبیر دیگر: فساد، هدف نیست، بلکه آمادگی، هدف است. بر خلاف آنچه برخی تصوّر می کنند آنچه برای تسریع ظهور مصلح جهانی لازم است، وجود ظلم و فساد در سراسر زمین نیست، بلکه یک آمادگی و تشنگی لازم است. البته نمی توان انکار کرد که افزایش ظلم و فساد یکی از علل آمادگی و تشنگی خواهد بود، زیرا هنگامی که مردم جهان ثمره تلخ و شوم تبعیض ها و بی عدالتی ها را بچشند، ناراحت می شوند و در جست و جوی یک طریق اصلاح و یافتن یک مصلح جهانی گام برمی دارند.

ص: ۱۵

در نتیجه، باید گفت: هسته اصلی زمینه برای ظهور، آمادگی و آگاهی از عواقب وضع نابسامان امروز دنیا است، نه این که وجود ظلم و فساد هدف اصلی باشد.

مقصود از نیابت عامه

مقصود از نیابت عامه این است که امام علیه السلام ضابطه ای کلی به دست می دهد تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه از همه جهات و در همه ابعاد بر او صدق می کند نایب امام شناخته شود و در جامعه، نماینده او گردد.

بنابراین، کسانی که در دوره غیبت صغری نیابت داشتند و با اسم و رسم معرفی شده بودند «نایب خاص» نامیده می شوند.

بر اساس روایات وارده در این باب، مقام نیابت عامه به وسیله خود امامان علیهم السلام به ویژه حضرت حجت علیه السلام به فقیه جامع شرایط تفویض شده است، که از آن جمله می توان به این دو روایت اشاره کرد:

۱ - عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال می کند که اگر در مشکلات و منازعاتی که معمولاً برای آن ها به حاکم یا به قضات منصوب از طرف حاکم مراجعه می کنند، بین دو نفر شیعه رخ داد چه کنند؟ آیا می توانند به حاکم وقت و یا قضات منصوب از طرف آنان مراجعه نمایند و مشکلشان را حل نمایند؟

حضرت در پاسخ فرمود: مراجعه به آن ها حرام است، زیرا رجوع به آن ها رجوع به طاغوت است و خدای سبحان مراجعه به طاغوت را نهی کرده است.

او دوباره سؤال کرد: پس چه کنند، زیرا در صورت عدم مراجعه، حقشان ضایع می شود؟

حضرت با ذکر معیارهایی علمای واجد شرایط را برای آن‌ها معرفی کرده، می‌فرماید: «ینظران (إلی) من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا ونظر حلالنا وحرماننا وعرّف أحکامنا فلیرضوا به حکماً فإِنّی قد جعلته علیکم حاکماً، فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإِنّما استخفّ بحکم الله وعلینا ردّ، والرآدّ علینا الرآدّ علی الله وهو علی حدّ الشّرك بالله ...»؛^(۱) «در بین خودتان از فقهای شیعه کسی را انتخاب کنید که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر نموده و احکام ما را شناخته است و مشکل خود را از طریق او حل نمایید، زیرا آنان از طرف من منصوبند و من نیز آن‌ها را بر شما حاکم قرار دادم. اگر پس از مراجعه به آنان و بیان حکم، طرفین دعوا حکم را نپذیرند، ما را ردّ کرده اند و حکم خدا را سبک شمرده اند، و ردّ بر ما در حقیقت ردّ بر خداست و چنین شخصی در حدّ مشرک به خدا خواهد بود.»

۲- اسحاق بن یعقوب بعد از طرح مسائلی از حضرت مهدی علیه السلام جواب آن‌ها را طلب می‌کند. امام در توقیعی که در ذیل آن نامه به وسیله نایب دوم خود محمّد بن عثمان عمّری می‌فرستد، از جمله مسائلی که در آن اشاره کرده این‌که: «... أمّیا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواه حدیثنا فإِنَّهم حجّتی علیکم ...»؛^(۲) «امّیا در حوادثی که پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند ...».

ص: ۱۷

۱- ۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰.

۲- ۶. کمال الدین، ص ۴۸۴؛ الغیبه، طوسی، ص ۱۷۷.

راه جذب مردم به سوی امام زمان علیه السلام

جذب مردم و میل آن‌ها به امام زمان علیه السلام متوقف بر معرفت آن‌ها به آن حضرت است، زیرا هیچ کس به چیزی که برایش مجهول بوده و به آن علم ندارد توجه پیدا نمی‌کند. و لذا بر ما لازم است که امام زمان علیه السلام را به عموم مردم بشناسانیم، که خصوصیات عصر ایشان چیست؟ و انسان در زمان ظهور آن حضرت به چه برکاتی نایل خواهد شد؟ و چگونه ظلم و بی‌عدالتی در تمام سطوح جامعه با ظهور ایشان رخت خواهد بست و چگونه با ظهورش بشر از ظلمات به نور خواهد رسید.

اگر چه در عصر غیبت نیز مانند خورشید در پشت ابرها از آن حضرت بهره می‌بریم ولی این کجا و آن کجا؟ مردم با شنیدن این مسائل متوجه امام زمان علیه السلام شده و به حضرت میل پیدا می‌کنند.

راه رسیدن به حضرت مهدی علیه السلام

انسان از دو طریق می‌تواند به ملاقات حضرت شرفیاب شود:

۱- از راه تحصیل کمالات روحی؛ زیرا انسان از این راه، رذایل اخلاقی را از خود دور کرده، با عمل به دستورات شرع به درجه ای می‌رسد که قابلیت شرفیاب شدن به محضر آن حضرت را پیدا می‌کند.

۲- از راه عمل به برخی از دستورات وارده که در برخی روایات به آن اشاره شده است. از آن جمله این که هر کس چهل شب در طول چهل هفته به مسجد سهله برود و با حضور قلب به حضرت توجه پیدا کرده، از خداوند طلب رؤیت ایشان را نماید به ملاقات آن حضرت شرفیاب می‌شود.

ایستادن به احترام نام قائم علیه السلام

حاجی نوری می نویسد: در خبری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: روزی در مجلس امام صادق علیه السلام نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام برده شد، امام صادق علیه السلام به جهت تعظیم و احترام از جای برخاست. (۱)

و نیز در روایت آمده که دعبل خزاعی بعد از آن که ابیاتی راجع به حضرت مهدی علیه السلام نزد امام رضا علیه السلام قرائت کرد، حضرت از جای برخاست... (۲)

میرزای نوری می گوید: وقتی نام حضرت حجه بن الحسن علیه السلام در مجلس امام رضا علیه السلام برده شد، آن حضرت از جای برخاست و دو دست مبارکش را روی سر گذاشت و فرمود: «اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه». (۳)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا هنگام شنیدن نام امام زمان علیه السلام از جای خود برمی خیزیم؟ حضرت فرمود: چون غیبت حضرت مهدی طولانی است. و امام از شدت محبتی که به دوستان خود دارد هر زمانی که شخصی او را یاد کند نگاهی به او می نماید و سزاوار است که یاد کننده به جهت احترام و تعظیم، از جای خود برخیزد. هنگامی که مولای خویش او را به نظر مهر و عطف نگاه می کند، پس از جای خود برخیزد و از خدای تبارک و تعالی تعجیل فرج ایشان را بخواهد. (۴)

مهدویت نوعی و شخصی

گاهی در تعییرات از مهدویت شخصی و نوعی استفاده می شود، مثلاً گفته

ص: ۱۹

۱- ۷. نجم الثاقب، ص ۴۴۴.

۲- ۸. منتخب الأثر، ص ۵۰۵.

۳- ۹. همان.

۴- ۱۰. همان.

می شود: اهل سنت مهدویت نوعی را قبول دارند و شیعه امامی مهدویت شخصی را، مقصود از این دو چیست؟

شیعه قائل به مهدویت شخصی است؛ یعنی معتقد است به این که مهدی موعود علیه السلام شخصی است معین که متولد شده و تاکنون زنده است و در آینده ظهور خواهد کرد، و او کسی جز فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیست.

ولی اهل سنت معتقد به مهدویت نوعی است؛ یعنی معتقد است که در آخرالزمان شخصی از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام مهدی متولد شده، و ظهور خواهد کرد. و اوست کسی که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، گرچه وجود خارجی ندارد.

تعبیر مهدی نوعی و شخصی کاربرد دیگری نیز دارد که نزد عرفا متداول است. برخی از عرفای اهل سنت همچون مولوی معتقدند به این که در هر زمانی باید یک مهدی موجود باشد خواه از نسل علی و خواه از نسل عمر.

مقصود آنان از مهدی، همان قطب عالم امکان است، ولی شیعه قائل است که در هر زمان باید امام معصوم موجود باشد، زیرا بدون آن زمین مضطرب خواهد شد.

دو توفیق به شیخ مفید رحمه الله

شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب «الاحتجاج» دو نامه ای را که از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام برای شیخ مفید رحمه الله فرستاده شده نقل کرده است. در این دو نامه اشاره به برخی مطالب صحیح و عالی شده و نیز از برخی مسائل به طور رمز و اشاره خبر داده است. (۱)

ص: ۲۰

نامه اوّل در اواخر ماه صفر سال ۴۱۰ هجری سه سال قبل از وفات شیخ مفید رحمه الله به دست او رسیده است. و نامه دوم در سال ۴۱۲ هجری یعنی یک سال قبل از وفات شیخ به دست او رسیده است. و این در حقیقت بعد از گذشت هشتاد سال از وفات شیخ علی بن محمّد سمّری سفیر چهارم است که همان انتهای غیبت صغری و شروع غیبت کبری در سال ۳۲۹ هجری است.

فرستنده نامه اوّل می گوید: این نامه را از منطقه ای که متصل به حجاز است آورده است. و از این کلام استفاده می شود که امام در آن هنگام در نواحی حجاز ساکن بوده است، و این نامه را توسط برخی از خواص برای شیخ مفید رحمه الله فرستاده اند.

نامه دوم نیز در اول ماه شوال سال ۴۱۲ از ناحیه مقدسه برای شیخ فرستاده شد. و در روز پنجشنبه ۲۳ ماه ذی حجه همان سال به دست شیخ رسیده است. یعنی سه ماه و هفت روز کم در بین راه در دست قاصد بوده است.

هر دو خطاب به املائی حضرت مهدی علیه السلام و خطّ برخی از ثقات و معتمدین نزد امام زمان علیه السلام بوده همان گونه که از ظاهر رساله اولی و نصّ رساله دوم استفاده می شود. و آخر هر دو نامه مزین به چند سطری کم از خطّ خود امام است که شهادت و گواهی بر صحت نامه است. امام در آن کلمات به شیخ مفید رحمه الله امر می کند تا این رساله را از هر کس مخفی بدارد، ولی نسخه ای از آن را بردارد تا موثّقین از اصحابش بر آن مطلع شده یا شفاهاً به اطلاع آن ها برساند. (۱)

ص: ۲۱

سند این دو توقیع را از جهاتی می توان مورد توجه قرار داده و برای اعتبار آن چاره ای اندیشید، گر چه شیخ طبرسی که تنها ناقل این دو توقیع است آن ها را مرسلّاً و بدون سند نقل کرده است.

۱ - طبرسی این دو روایت را از مسلمات به حساب آورده که این به نوبه خود دلالت بر اعتقاد به صحت سند نزد او دارد. و ممکن است که طبرسی به جهت شهرت و وضوح این دو توقیع، سند آن ها را حذف کرده است، همان گونه که سند بسیاری از روایات را حذف کرده است.

۲ - مضامین عالی که در این دو روایت است و نیز خیرهای صادقی که در آن دو به آن ها اشاره شده نیز از جمله شواهد صدق این دو توقیع و انتساب به حضرت مهدی علیه السلام است.

و امری که موجب ازدیاد اطمینان به این دو توقیع است این که محدّث بحرانی بعد از آن که اشعار منسوب به امام زمان علیه السلام در رثای شیخ مفید را نقل می کند که بر قبر او نوشته شده بود، می فرماید: «این اشعار از امام زمان علیه السلام نسبت به شیخ مفید علیه السلام بعید نیست، بعد از آن که توقیعاتی از ناحیه حضرت علیه السلام برای شیخ فرستاده شد، توقیعاتی که مشتمل بر تعظیم و اجلال فراوانی بوده است ...». آن گاه می گوید: «شیخ یحیی بن بطریق حلّی در رساله نهج العلوم الی نفی المعدوم معروف به «سؤال اهل حلب» دو طریق در تزکیه شیخ مفید ذکر کرده است:

الف) صحت نقل او از ائمه طاهرین علیهم السلام، آن طوری که در تصانیف او از مقنعه و دیگر کتب ذکر شده است.

ب) آنچه را که عموم شیعه روایت کرده و مورد قبول قرار داده است که صاحب الامر - صلوات الله وسلامه عليه وعلی آباءه - دو نامه به او نوشته است به این نحو که در هر سال یک نامه، و عنوان نامه «به سوی برادر سدید ...» است، و این بالاترین تعبیر در مدح و تزکیه و ثنای شیخ مفید در گفتار امام امت و جانشین ائمه است.

گفتار ابن بطریق دلالت دارد بر این که این دو توقیع مورد اجماع است. و نیز از کلام طبرسی در مقدمه «احتجاج» استفاده می شود که این دو توقیع از قسم احادیثی است که مورد اجماع علما بوده و لذا سند آن دو را ذکر نکرده است.

ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» در ترجمه شیخ مفید می گوید: «صاحب الزمان علیه السلام او را شیخ مفید نامید ...» (۱).
ظاهراً مراد او همان چیزی است که در توقیع حضرت به شیخ مفید آمده است که فرمود: «لأخ السدید والولی الرشید، الشیخ المفید ...».

۳ - طبرسی در مقدمه کتاب «احتجاج» می گوید: «بیشتر روایاتی را که نقل می کنیم سند آن ها را نمی آوریم یا به جهت وجود اجماع بر آن روایت است، و یا به جهت موافقت آن با دلیل عقل و یا شهرت آن در سیره ها و کتاب ها بین مخالف و موافق ...» (۲).

این دو توقیع نیز از یکی از این سه احتمال خالی نیست.

۴ - مصلحت عمومی نیز اقتضای صدور چنین نامه ها و توقیعاتی را در اوایل عصر غیبت کبری داشته است.

ص: ۲۳

۱- ۱۳. معالم العلماء، ص ۱۱۳، رقم ۷۶۵.

۲- ۱۴. مقدمه احتجاج، ص ۱۴.

یکی این که حضرت با این نامه ها به جماعت شیعیانش دستورات لازم را برساند. و دیگر این که با فرستادن این نامه ها به دست علمای صالح امثال شیخ مفید رحمه الله ریاست و زعامت او را تثبیت کرده، مردم را به اطاعت از او در عصر غیبت کبری تشویق کند. همان گونه که در نامه خود به ابن بابویه خطاب به او فرمود: «یا شیخی! یا ابالحسن».

سنت غیبت در انبیای پیشین

سنت غیبت در انبیای پیشین

غیبت و دوری حجت خدا از بین مردم امری تازه و جدید نیست که در این امت آن هم در آخرین وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تحقق پیدا کرده باشد، بلکه سنتی الهی بوده که حتی در بین انبیا نیز پیدا شده است. اینک به اسامی برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - حضرت ادریس علیه السلام

مطابق برخی روایات، ادریس پیامبر به جهت مشاجره ای که بین او و جباران زمانش ایجاد شد، بیست سال از میان امتش غایب شد و در کوه ها و غارها به سر می برد. خداوند ملکی را موکل بر او نموده بود تا هنگام غروب آفتاب افطاری او را حاضر کند ... (۱)

۲ - حضرت صالح علیه السلام

صدوق رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ صَالِحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ غَابَ عَنِ قَوْمِهِ زَمَانًا، وَكَانَ يَوْمَ غَابَ عَنْهُمْ كَهَلًا... فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ

ص: ۲۴

لم يعرفوه بصورته ...»؛^(۱) «همانا صالح علیه السلام مدتی از قومش غایب شد. هنگام غیبت پیرمردی بود ... و وقتی که به قومش بازگشت کسی او را به چهره نمی شناخت ...».

۳ - حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز بنابر نقل روایات، مدّتی از ابتدای ولادت تا سال های زیادی مخفی بود و امر خود را کتمان می کرد تا آن که خداوند او را مأمور به ابلاغ رسالتش نمود.^(۲)

۴ - حضرت موسی علیه السلام

صدوق نقل می کند: «... حضرت موسی علیه السلام از شهر مصر به مدائن فرار کرده، در آنجا مدّت زیادی نزد حضرت شعیب علیه السلام اقامت نمود ...».^(۳)

۵ - حضرت شعیب علیه السلام

مجلسی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ شُعَيْبًا النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ حَتَّى كَبُرَ سَنَّهُ، وَدَقَّ عَظْمَهُ، ثُمَّ غَابَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ شَابًا»؛^(۴) «شعیب پیغمبر قومش را به سوی خدا دعوت کرد تا پیر شد و استخوان هایش ضعیف شد. آن گاه تا مدّتی که خواست خدا بود از میان مردم غایب شد و سپس در حالی که جوان شده بود به سوی آن ها بازگشت ...».

۶ - حضرت الیاس علیه السلام

قطب راوندی نقل می کند که حضرت الیاس علیه السلام از میان قومش هفت سال غایب شد، در آن مدّت در صحراها و بیابان ها متواری بود.^(۵)

ص: ۲۵

۱- ۱۶. کمال الدین، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲- ۱۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳- ۱۸. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴- ۱۹. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۸۵، ح ۱۰.

۵- ۲۰. قصص راوندی، ص ۲۴۸.

۷ - حضرت دانیال نبی علیه السلام

صدوق رحمه الله می گوید: «دانیال نبی ۹۰ سال از میان قومش غایب و اسیر دست بخت النصر بود و پیروانش همگی در این مدّت انتظارش را می کشیدند».(۱)

۸ - حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام دو نوع غیبت داشته است: یکی در مدّت ۱۲ سال در سرزمین های شام و مصر و دیگر از هنگامی که خواستند او را به دار آویزند، تا هم اکنون که بیش از دو هزار سال از عمر او می گذرد و هنوز زنده است. وی هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای تشکیل حکومت عدل جهانی ایشان را مساعدت خواهد نمود.

محرومیت از محضر امام زمان علیه السلام

محرومیت از محضر امام زمان علیه السلام

برخی ممکن است بگویند: چه اشکالی داشت اگر حضرت در بین مردم بود و از وجودش استفاده می کردند و او در موقع مناسب قیام می نمود.

پاسخ

پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام کراراً به مردم گوشزد کرده بودند که دستگاه ظلم و ستم به دست حضرت مهدی علیه السلام برچیده خواهد شد. از این جهت وجود حضرت، مورد توجه دو دسته قرار گرفت:

الف. مظلومین و ستم دیدگان عالم که تعدادشان زیاد بود. آنان به قصد اظهار تظلم و امید حمایت، به دور وجود امام اجتماع می کردند و از او تقاضای

ص: ۲۶

نهضت و دفاع می نمودند، و لذا همیشه در اطراف حضرت گروه کثیری احاطه شده بود. در حالی که هنوز شرایط اساسی فراهم نشده است.

ب. زورگویان و ستمکاران خون خواری که بر ملت های مظلوم تسلط یافته و در راه رسیدن به منافع شخصی خویش از هیچ عملی فرو گذار نمی کردند و حاضر بودند که تمام مردم را فدای مطامع شخصی خود کنند. در نتیجه این گروه چون وجود حضرت را مانع و سدّ راه خود می دیدند درصدد نابودی حضرت بر می آمدند.

حفظ حضرت علیه السلام با حضور

برخی می گویند: آیا خداوند نمی توانست حضرت مهدی علیه السلام را بدون غیبت حفظ نمایند؟

در پاسخ این سؤال می گوئیم:

اولاً: اعجاز، در نظام طبیعت و تکوین خلاف اصل است، مگر آن که ضرورتی اقتضا کند و در مورد حضرت مهدی علیه السلام اراده خداوند بر این تعلق گرفته که محافظت حضرت از راه غیبت باشد.

ثانیاً: مصالح و مفاسد و تقدیرات الهی به تبع واقعیت های الهی تغییر پیدا می کند. خداوند متعال برای امت اسلامی یازده امام معصوم به جهت هدایتشان فرستاد، ولی آنان را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند و با این عملکرد بد و کارنامه سوئی که از خود نشان دادند تقدیر خداوند بر این تعلق گرفت که امام دوازدهم را تا مدّتی در پشت پرده غیبت قرار دهد تا محرومیت غیبت امام را احساس کنند و با ظهور حضرتش قدر او را بدانند.

ثالثاً: مطابق آیات و روایات، یکی از سنت‌های حتمی خداوند متعال مسأله امتحان امت هاست. امت اسلامی نیز از این قانون استثنا پذیر نیست. و هر امتی به نحوی امتحان خواهد شد. امتحان امت اسلامی در این عصر و زمان به غیبت امام زمان آن هاست، که آیا با این حالت بر دین و مذهب خود استقامت دارند یا خیر؟

عدم بیعت با حاکمان جور

کسانی که با مسأله مهدویت آشنایی دارند می‌دانند که برنامه حضرت با برنامه سایر امامان تفاوت اساسی دارد. امامان دیگر مأمور بودند که در ترویج دین تا سرحد امکان کوشش کنند، ولی مأمور به جنگ نبودند و لذا یک نوع بیعت و متار که جنگ و پیمان عدم تعرض و صلحی بین آنان با حاکمان عصر خود، بسته بودند. ولی سیره حضرت مهدی علیه السلام از ابتدا با روش دیگر امامان فرق می‌کند. قرار بر این است که حضرت به مجرد ظهور، دست به مقابله با ظالمان زده و ظلم و بی عدالتی را از جامعه برکنند و به جای آن عدل و قسط را برپا نمایند. لذا باید بیعت هیچ کسی بر ذمه او نباشد، زیرا هر لحظه احتمال ظهور است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الأمر تغيب ولادته عن هذا الخلق لئلا يكون لأحد في عنقه بيعه إذا خرج، ويصلح الله عز وجل أمره في ليله»؛^(۱) «ولادت صاحب الامر مخفی می‌شود تا وقتی که ظهور کند پیمان هیچ کس بر گردنش نباشد. خداوند امرش را در یک شب اصلاح می‌کند.»

ص: ۲۸

علاوه بر این، ستمکاران چون در هر لحظه احتمال قیامش را می دادند لذا منافع خود را در خطر دیده، به پیمان خود با حضرت مطمئن نمی شدند و چاره ای جز قتل و کشتن او نمی دیدند.

الگو بودن حضرت زهرا علیها السلام

امام زمان علیه السلام در توقیعی به خط مبارک خود، بعد از دعا برای عافیت شیعیان از ضلالت و فتنه ها و درخواست روح یقین و عاقبت به خیری آن ها و تذکر به اموری چند می فرماید: «وفی ابنه رسول الله صلی الله علیه وآله لی أسوه حسنه»؛^(۱) «فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله برای من اسوه و الگویی نیکوست.»

در این که حضرت مهدی علیه السلام، کدام گفتار یا رفتار حضرت فاطمه علیها السلام را سرمشق خویش قرار داده اند، احتمالات فراوانی بیان شده است که در این جا به سه مورد آن اشاره می کنیم:

۱ - حضرت زهرا علیها السلام تا پایان عمر شریفش با هیچ حاکم ظالمی بیعت نکرد. حضرت مهدی علیه السلام هم بیعت هیچ سلطان ستمگری را بر گردن ندارد.

۲ - شأن صدور این نامه این است که برخی از شیعیان، امامت ایشان را نپذیرفتند. حضرت در جواب عملکرد آن ها فرمود: «اگر می توانستم و مجاز بودم آن چنان می کردم که حق بر شما آشکار گردد به گونه ای که هیچ شکی بر شما باقی نماند، ولی مقتدای من حضرت زهرا علیها السلام است. ایشان با این که حق حکومت از حضرت علی علیه السلام سلب شد، هیچ گاه برای باز گرداندن خلافت، از

ص: ۲۹

۱- ۲۳. الغیبه، طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵.

اسباب غیر عادی استفاده نکرد، من نیز از ایشان پیروی می کنم و برای احقاق حَقِّم در این دوران، راه های غیر عادی را نمی پیمایم».

۳ - حضرت در پاسخ نامه فرموده اند: «اگر علاقه و اشتیاق ما به هدایت و دستگیری از شما نبود به سبب ظلم هایی که دیده ایم، از شما مردمان روی گردان می شدیم». امام، با اشاره به حضرت زهرا علیها السلام می خواهد بفرماید: همان طوری که دشمنان به حضرت زهرا علیها السلام آزار و اذیت روا داشتند و سکوتی که مسلمانان پیشه کردند، هیچ کدام سبب نشد که ایشان از دعا برای مسلمانان دست بکشند، بلکه دیگران را بر خود مقدم می داشتند، من نیز این ظلم ها و انکارها را تحمل می کنم و از دل سوزی و دعا و راهنمایی و ... برای شما چیزی فرو نمی گذارم.

تأثیر دعا برای تعجیل فرج

امام زمان علیه السلام در جواب سؤال های اسحاق بن یعقوب می نویسد: «أكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرَج، فَإِنَّ ذلِكَ فرَجكم»؛ (۱) «برای شتاب در گشایش حقیقی و کامل، بسیار دعا کنید؛ همانا فرج شما در آن است.»

می دانیم که فرج و گشایش شیعیان از تمام گرفتاری ها و فتنه ها در سایه ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می گردد، و تا زمانی که حضرت در غیبت به سر می برد شیعه تحت فشار و ظلم و تعدی حاکمان ظلم و جور است.

از این حدیث استفاده می شود که زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام متعلق

ص: ۳۰

«بداء» واقع می شود یعنی قابل تقدیم و تأخیر است، و یکی از عوامل تعجیل در فرج آن حضرت علیه السلام، دعا است. می دانیم که دعا بدون درخواست قلبی و زمینه سازی برای تحقق آن، مؤثر نخواهد بود. انسان باید با زبان و قلب بطلبد، و در عمل هم زمینه ساز خواسته خود باشد.

تأثیر وجود امام زمان علیه السلام در دفع بلا

امام زمان علیه السلام در توفیق اول خود به شیخ مفید رحمه الله می فرماید: «إنا غير مهملين لمراعاتكم، ولا ناسين لذكركم، ولولا ذلك لنزل بكم الأواء واصطلمكم الأعداء»؛^(۱) «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند.»

شیعه به جهت پیروی از حق و حقیقت، دائماً مورد تعرض حکام جور و معاندان و مخالفان بوده است، لذا به کسی نیاز دارد که در سختی ها و گرفتاری ها او را یاری کند و از نابودی نجاتش دهد. حضرت در این توفیق به شیعیانش این بشارت را می دهد که با وجود غیبت، شما را حمایت می کنم و هرگز نمی گذارم نقشه های دشمنان حق و حقیقت به ثمر نشیند و مذهب شیعه نابود شود.

و در حدیث دیگر حضرت می فرماید: «أنا خاتم الأوصياء، وبی يدفع الله عزوجلّ البلاء عن أهلی وشیعتی»؛^(۲) «من خاتم اوصیایم. خداوند به سبب من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می کند.»

ص: ۳۱

۱- ۲۵. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲- ۲۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

حکم منکر امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام در بخشی از جواب های خود به پرسش های اسحاق بن یعقوب می فرماید: «لیس بین الله عزوجلّ و بین أحد قرابه، و من أنکرنی فلیس منی وسیله سبیل ابن نوح»؛^(۱) «بین خداوند عزوجلّ و هیچ کس قرابت و خویشاوندی نیست، هر کس مرا انکار کند از من نیست، و راه او راه فرزند نوح است.»

این حدیث را روایتی که شیعه و سنی در کتب روایی خود آورده اند، تأیید می کند؛ و آن این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات می یابد و کسی که از آن تخلف کند غرق خواهد شد.»^(۲)

وظیفه کلی ما در عصر غیبت

امام زمان علیه السلام در بخشی از نامه ای که به شیخ مفید رحمه الله ارسال داشته، نوشته اند: «فلیعمل کلّ امرء منکم بما یقرب به من محبتنا و یتجنّب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا»؛^(۳) «پس هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک سازد و از آنچه خوشایند ما نیست و باعث خشم و کراهت ما می شود دوری کند.»

ص: ۳۲

۱- ۲۷. کمال الدین، ص ۴۸۴، ح ۳.

۲- ۲۸. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۱؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۷، ح ۴.

۳- ۲۹. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

روشن است که محبت اهل بیت علیهم السلام جنبه شخصی و فردی ندارد، بلکه به ملائکه خدایی است؛ زیرا هر گاه اهل بیت علیهم السلام مشاهده کنند که شیعیان و منتسبان به آنان کارهایی را انجام می دهند که مورد رضایت الهی است، و نیز از کارهایی که مورد سخط و غضب خداوند است اجتناب می کنند، خوشحال شده و به آنان می بالند.

در نتیجه بر ما است که اگر به دنبال جلب محبت آقا امام زمان علیه السلام و دوری از سخط و غضب آن حضرت هستیم، کاری نکنیم که از ایشان دور شده و از عنایاتش محروم گردیم. و از طرف دیگر، سعی ما بر این باشد که اعمال و رفتاری را انجام دهیم که هر چه بیشتر ما را به ایشان نزدیک گرداند.

تشبیه امام زمان علیه السلام خورشید پشت ابر

در روایتی از امام زمان علیه السلام در پاسخ به پرسش های اسحاق بن یعقوب چنین آمده است: «... وأما وجه الإنتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیبتها عن الأبصار السحاب»؛^(۱) «... و اما کیفیت نفع بردن به وسیله من در زمان غیبتیم به مانند نفع بردن به واسطه خورشید است هنگامی که ابرها او را از دیدگان مستور می نمایند.»

از این حدیث شریف و جوهی از شباهت ها بین خورشید در پشت ابر و امام زمان علیه السلام در عصر غیبت استفاده می شود که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - همان گونه که مردم، هر آن، انتظار خارج شدن خورشید از پس ابرها را

ص: ۳۳

۱- ۳۰. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰.

دارند تا تمام و کامل از وجود و ظهورش استفاده ببرند، در ایام غیبت آن حضرت نیز مردم منتظر ظهور و خروج اویند و از ظهورش مأیوس نمی گردند.

۲ - منکر وجود حضرت علیه السلام در عصر غیبت، همانند منکر وجود خورشید است هنگامی که در پشت ابرها از دیده ها پنهان گردد.

۳ - همان گونه که ابر کاملاً خورشید را نمی پوشاند و نور خورشید به زمین و زمانیان می رسد، غیبت هم مانع کامل و تمامی برای بهره دهی حضرت نیست، مردم در زمان غیبت، حضرت را نمی بینند اما از وجود او بهره می برند. تَوَسُّل یکی از راه های بهره بردن از آن امام است.

۴ - همان گونه که در مناطقی که هوا غالباً ابری است، گاهی خورشید ابرها را می شکافد و خود را از لابلای آن ها بیرون می آورد و به عده ای از مردم نشان می دهد، هر از چند گاهی نیز، عده ای به محضر امام زمان علیه السلام شرفیاب می شوند و از وجودش استفاده می برند و از این راه وجود آن حضرت برای مردم به اثبات می رسد.

۵ - همان گونه که ابرها خورشید را نابود نمی کنند و تنها مانع رؤیت اویند، غیبت امام زمان علیه السلام هم تنها مانع رؤیت ایشان است.

اشکال فترت در امامت

اشکال فترت در امامت

احمد کاتب می گوید: «برخی از شیعیان قائل به توقّف و انقطاع امامت و قول به فترت، همانند فترت بین انبیا شده اند و در ادّعی خود به اخباری

تمسک کرده اند که دلالت بر امکان انقطاع امامت دارد، خصوصاً هنگامی که خداوند بر خلقش غضب کند. آنان می گویند: «نزد ما الآن همان وقت است»^(۱).

پاسخ

اولاً: شیخ مفید رحمه الله در «الفصول المختاره» بعد از آن که به گروه های مختلف بعد از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره کرده، می فرماید: ولی در زمانی که الآن ما در آن قرار داریم به جز شیعه دوازده امامی همگی منقرض شده و یا به این دسته گرویده اند.^(۲)

ثانیاً: با مراجعه به روایاتی که مستمسک «احمد الکاتب» در انکار ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام شده، پی می بریم که آن روایات نه تنها بر عدم ولادت دلالت ندارد بلکه بر وجود و ولادت حضرت مهدی علیه السلام دلالتی صریح دارد. اینک نص روایت را مرور می کنیم:

محمد بن فرج می گوید: امام ابو جعفر علیه السلام در نامه ای بر من چنین نوشت: «إذا غضب الله تبارك وتعالى على خلقه نحانا عن جوارهم»^(۳) «هر گاه خداوند تبارك و تعالی بر خلقش غضب کند ما را از همجواری آن ها دور خواهد کرد.»

این روایت به طور صریح دلالت بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد، لکن مستفاد آن این است که در عین وجود، از منظر شما غایب است.

ثالثاً: روایت از حیث سند ضعیف است، همان گونه که مرحوم مجلسی نیز به آن اشاره کرده است.

ص: ۳۵

۱- ۳۱. تطور الفكر السياسي، ص ۱۲۳.

۲- ۳۲. الفصول المختاره، ص ۲۵۹.

۳- ۳۳. کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۲.

رابعاً: این روایت مخالف روایات دیگری است که متواتر بوده و دلالت بر خالی نبودن زمین از حجت دارد.

کارهای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

در عصر غیبت کبری، کارها و مشاغل حضرت مهدی علیه السلام بسیار حساس و مهم است، و اگر چه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند، ولی مع ذلک ناظر بر اوضاع بوده و تصرفاتی می نمایند.

شؤون امامت و رهبری و زعامت را در حد امکان متصدی شده و وظایف خود را به نحو احسن انجام می دهند. عمر ایشان در راه اطاعت خدا می گذرد. تکالیف اجتماعی را، آنچه مقتضی و مصلحت باشد انجام می دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین، حلّ مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت گمشدگان و رساندن آن ها به مقصد، تعلیم معارف، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و ...

در نتیجه می توان یکی از تصرفات اساسی حضرت را همین نظام دادن به جامعه شیعی و حوزه های آن در طول تاریخ دانست که با عدم سازماندهی ظاهری، مشاهده می کنیم که دست غیبی حضرت حافظ آن بوده و آن را تحت کنترل خود دارد.

تناسب غیبت با هدایت گری

با مراجعه به کتاب های کلامی و فلسفی و عرفانی به وجود دو تفسیر بر

۱ - تعریف کلامی: مطابق این تعریف، امامت ریاستی است بر عموم توسط یکی از اشخاص در امور دین و دنیا. (۱)

۲ - تعریف فلسفی - عرفانی: مطابق این تعریف، امامت منصبی است الهی همانند نبوت، و بین این دو (امامت و نبوت) هیچ فرقی جز وحی نیست. امامت استمرار تمام وظایف نبوت جز تحمیل وحی الهی است، و نیز نوعی تصرف است در باطن و نفوس افراد برای رساندن آن ها به کمال مطلوب.

مطابق این تعریف، ریاست در امور دین و دنیا، شأنی از شؤون امامت به این معناست. و این همان معنایی است که شیعه دوازده امامی به آن ملتزم است، لذا امامت را به همین جهت جزء اصول دین به حساب آورده و آن را از نبوت بالاتر می داند.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «امامت حقیقتی و رای مقام اطاعت یا ریاست دین و دنیا یا وصایت و خلافت و جانشینی در روی زمین به معنای حکومت بین مردم است». (۲)

عمق معنای امامت نزد ایشان به این است که امامت، هدایت باطنی بوده که همان ولایت بر مردم و کردار آنان است و این هدایت باطنی جز ایصال به مطلوب نیست.

متکلمین بر ضرورت معنایی که برای امامت ذکر کرده اند به ادله ای از قبیل: قاعده لطف، لزوم حفظ شریعت و تبیین دین خداوند استدلال کرده اند، که عمدتاً با حضور امام در بین مردم تأمین می شود.

ص: ۳۷

۱- ۳۴. نهج المسترشدین، ص ۶۲.

۲- ۳۵. المیزان، ج ۱، ص ۲۷۱.

حال اگر اشکال شود که این لطف چگونه با غیبت حضرت سازگاری دارد؟ در جواب باید بگوییم:

اولاً: امام زمان علیه السلام حافظ کلی شریعت است و از اتفاق بر باطل جلوگیری می کند.

ثانیاً: الطاف خداوند درجات مختلفی دارد که هنگام تزاحم، آنچه که لطف بیشتری دارد مقدم می گردد. و لذا اگر چه با حضور امام، مردم به الطافی خواهند رسید و از حضور او بهره مند خواهند شد، ولی لطف غیبت او مهم تر است، همان گونه که در بحث فلسفه غیبت به آن اشاره کردیم.

در مورد تفسیر دوم برای امامت که همان تفسیر عرفا است، جای هیچ نوع اشکالی در مورد غیبت امام نیست؛ زیرا بنا بر آن تعریف، امامت حقیقتی است که امام به جهت قابلیت هایی که پیدا کرده، می تواند در نفوس انسان ها تصرّف کرده و آن ها را به سر منزل مقصود برساند.

این معنا برای امامت، با غیبت او نیز سازگاری دارد، و امام در عصر غیبت نیز این تصرّفات را می تواند انجام دهد که در طول عصر غیبت چنین هدایت هایی را فراوان داشته است. (۱)

شناخت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

مطابق روایاتی که در کتب فریقین آمده، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة»؛ (۲) «هر کس بمیرد در حالی که امام

ص: ۳۸

۱- ۳۶. ر.ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

۲- ۳۷. شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵.

زمان خود را نشناخته به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» جای این سؤال باقی است که با وجود غیبت امام زمان علیه السلام چگونه می توان او را شناخت؟

در جواب می گوئیم: مقصود از شناخت و معرفت حضرت، شناخت جسم و شکل و شمایل او نیست، بلکه مقصود معرفت به مقام و منزلت و جایگاهی است که حضرت مهدی علیه السلام نزد خداوند متعال در این عالم دارد. او کسی است که حافظ کلی شریعت است. واسطه فیض تکوینی و تشریحی الهی است. او کسی است که به اذن و اراده الهی در «نفوس قابل» تصرف کرده و به حق و حقیقت رهنمون می کند. او کسی است که جامع جمیع علوم اولین و آخرین است. و او کسی است که ...

این معرفت نسبت به حضرت مهدی علیه السلام که امام زمان ما است بدون دیدن شکل و شمایل ایشان هم قابل تحصیل است.

علائم آخر الزمان

علائم آخر الزمان

در روایات اسلامی برای دوره آخرالزمان علائم و نشانه هایی ذکر شده که با تحقق این علائم و نشانه ها، پی می بریم که هم اکنون در دوره آخرالزمان قرار داریم. اینک به برخی از این علائم و نشانه ها اشاره می کنیم:

۱- گسترش ترس و ناامنی

امام باقر علیه السلام می فرماید: «لایقوم القائم إلا علی خوف شدید ...»؛^(۱) «حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر در دورانی پر از بیم و هراس.»

ص: ۳۹

۱- ۳۸. الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۵.

و نیز فرمود: «مهدی علیه السلام هنگامی قیام می کند که زمام کارهای جامعه در دست ستمکاران باشد».^(۱)

۲ - تهی شدن مساجد از هدایت

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره وضعیت مساجد در آخرالزمان می فرماید: «مساجدهم عامره وهی خراب من الهوی؛^(۲)»
«مسجدهای آن زمان آباد و زیباست، ولی از هدایت و ارشاد در آن خبری نیست.»

۳ - سردی عواطف انسانی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «فلا الكبير يرحم الصغير ولا القوي يرحم الضعيف، و حينئذ يأذن الله له بالخروج»؛^(۳) «در آن روزگار، بزرگترها به زبردستان و کوچکترها ترخم نمی کنند و قوی بر ضعیف ترخم نمی نماید. در آن هنگام خداوند به او [مهدی علیه السلام] اذن قیام و ظهور می دهد.»

۴ - گسترش فساد اخلاقی

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «قیامت برپا نمی شود تا آن که زنی را در روز روشن و به طور آشکار گرفته، در وسط راه به او تعدی می کنند و هیچ کس این کار را نکوهش نمی کند.»

محمّد بن مسلم می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟
امام فرمود: «إذا تشبّه الرجال بالنساء، والنساء بالرجال، واكتفى الرجال بالرجال، والنساء بالنساء»؛^(۴)

ص: ۴۰

۱- ۳۹. ملاحم، ابن طاووس، ص ۷۷.

۲- ۴۰. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳- ۴۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۰.

۴- ۴۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

«هنگامی که مردها خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان کنند. آن گاه که مردان به مردان اکتفا کرده و زنان به زنان اکتفا کنند.»

۵- آرزوی کمی فرزند

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «رستاخیز بر پا نمی شود تا آن که کسی پنج فرزند دارد آرزوی چهار فرزند کند. و آن که چهار فرزند دارد می گوید: کاش سه فرزند داشتم، و صاحب سه فرزند آرزوی دو فرزند دارد. و آن که دو فرزند دارد، آرزوی یک فرزند بنماید. و کسی که یک فرزند دارد آرزو کند که کاش فرزندی نداشت.» (۱)

۶- مرگ های ناگهانی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت بر پا نمی گردد، تا این که مرگ سفید ظاهر شود. گفتند: ای رسول خدا! مرگ سفید چیست؟ فرمود: مرگ ناگهانی.» (۲)

۷- جنگ و کشتار

امام رضا علیه السلام فرمود: «پیش از ظهور امام زمان علیه السلام کشتارهای بی پای و بی وقفه رخ خواهد داد.» (۳)

عوامل تقویت ایمان به وجود امام زمان علیه السلام

برای تقویت ایمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام از راه هایی می توان استفاده نمود:

ص: ۴۱

۱- ۴۳. فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۷.

۲- ۴۴. الفائق، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳- ۴۵. الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۱.

۱ - بررسی ادله عقلی که می تواند عقل و فکر انسان را نسبت به وجود حضرت مهدی علیه السلام تقویت نماید.

۲ - بررسی آیات قرآنی و روایاتی که از آن ها استفاده می شود که حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد.

۳ - مطالعه احوال کسانی که به محضر مقدس حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - مشرف شده اند، که این می تواند نقش به سزایی در تقویت قلوب انسان نسبت به وجود حضرت علیه السلام داشته باشد.

۴ - قرائت دعاهایی که در آن، خطاب به حضرت شده و با او نجوا دارد که می تواند تأثیر به سزایی در اعتقاد انسان به وجود حضرت علیه السلام داشته باشد.

نحوه هدایت امام علیه السلام در عصر غیبت

هدایت انواع گوناگونی دارد:

۱ - هدایت تشریحی: که به بیان احکام شرع و معارف الهی برای مردم است. این نوع هدایت غالباً با حضور امام در میان مردم تحصیل می گردد.

۲ - هدایت باطنی: که همان دستگیری از راه باطن و هدایت انسان از راه درون است. این نوع هدایت از آن جهت که نوعی تکوینی است، احتیاج به حضور حضرت و ملاقات مردم با او ندارد، بلکه با غیبت حضرت نیز امکان پذیر است، و تمام کسانی که در آن ها تحوّل و دگرگونی پیدا می شود و از راه درون به حقّ و حقیقت رهنمون می شوند با تصرّفات است که از ناحیه امام زمان علیه السلام و به اراده و مشیت خداوند انجام می پذیرد.

۳- برخی از انواع هدایت ها نیز هست که حضرت مهدی علیه السلام در حق شیعیانش انجام می دهد که متوقف بر حضور و ملاقات های مقطعی است، مثل هدایت گمشدگان و شفای بیماران و ...

تأثیر جشن های میلاد

برپایی مراسم و یادبود میلاد حضرت مهدی علیه السلام آثار و برکاتی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- هر ساله شیعیان در روزی خاص به یاد حضرت مهدی علیه السلام دور هم جمع شده با ابراز ارادت شان نسبت به حضرت یاد او را در دل ها زنده می کنند.

۲- برپایی جشن ها در روح و روان انسان اثر خاصی گذاشته و اعتقاد به وجود و ظهور حضرت را تثبیت خواهد کرد.

۳- در جشن هایی که برگزار می گردد کمالات و فضایل آن حضرت تشریح و توضیح داده می شود و در نتیجه مردم با تأسی به حضرت به خدا نزدیک تر می شوند.

۴- در آن مجالس، با اطعام و پخش شیرینی دل مردم را خشنود کرده و به ثواب اطعام می رسند و گروهی از این ضعفا از این مجالس بهره مادی نیز می برند.

۵- این مراسم فرصت مناسبی است که مردم را به خدا و دستورات او دعوت نماییم.

نحوه اثبات تشرفات

این موضوع در حقیقت از دو جزء تشکیل شده است:

۱ - چگونه می توان ادّعی کسانی که می گویند ما حضرت را ملاقات کرده ایم را به اثبات رساند؟

۲ - از کجا معلوم در ملاقاتی که با حضرت داشته اند خود ایشان را دیده اند؟

در مورد سؤال اول می گوییم: هر کسی که مدّعی ملاقات است، ما حرف او را نمی پذیریم مگر آن که برای ما قرائن معتبر بر صدق قول او وجود داشته باشد.

یکی این که او فردی صدّیق بوده و تاکنون هیچ گونه دروغ و عمل خلاف شرع و بی عدالتی از او دیده یا شنیده نشده است.

و دیگر این که: خبرهایی که می دهد همگی مطابق با واقع بوده و همراه با اخبار غیبی است.

در مورد سؤال دوم می گوییم: مدّعیان راستین ملاقات با حضرت خود شواهد و قرائنی را ذکر کرده اند و معجزه و خبرهای غیبی را شنیده اند که همراه با ادّعی اثبات وجود حضرت بوده و لذا یقین به ملاقات با حضرت پیدا کرده، آن گاه خبر تشرّف خود را برای ما نقل کرده اند.

گسترش عشق مردم به امام زمان علیه السلام

جذب مردم، خصوصاً جوانان به امام زمان علیه السلام و زنده کردن عشق حضرت در دل آن ها که در اقتدا و پیروی از او بسیار مؤثر است راه هایی دارد:

۱ - آن هایی را که می خواهند دلشان ظرف محبت و عشق به ولیّ خدا شود

از عقاید باطل پاک کنیم، و نیز نفس آن‌ها را از صفات رذیله بزداييم، زیرا دل پاک می‌خواهد تا قابلیت و ظرفیت عشق و محبت به ولی الله الاعظم را داشته باشد.

لذا بزرگان اخلاق در بحث سلوک اخلاقی گفته‌اند که سالک در مرحله اول باید تخلیه نفس کند و سپس خود را به محاسن اخلاقی متخلق سازد.

۲ - سعی کنیم تا حد امکان و آن قدری که از عهده ما برمی‌آید و طرف مقابل ظرفیت و کشش دارد مقامات و کمالات و فضایل آقا امام زمان علیه السلام را برای او بازگو کنیم، برای او بگوییم که حضرت چه جایگاهی در عالم وجود دارد. چگونه از حالات مردم به اذن خدا مطلع است. چگونه مظهر رحمانیت خداوند است. چگونه به فکر شیعیان خود می‌باشد.

انسان ذاتاً و فطرتاً کمال دوست است و گرایش ذاتی به کمال و انسان کامل دارد. از طرفی اگر در انسان این عشق نسبت به کسی پیدا شد مطیع او می‌گردد، و از آن جهت که امام زمان علیه السلام مردم را به خدا دعوت می‌کند، لذا با ایجاد عشق و محبت آن حضرت در قلوب مردم در حقیقت مردم به سوی خدا رهنمون می‌شوند.

می‌توان گفت که دعوت مردم به امام زمان علیه السلام و ایجاد عشق آن حضرت در قلوب آن‌ها در حقیقت دعوت به سوی خدا و ایجاد عشق به خدا در قلوب مردم است.

آگاهی امام زمان علیه السلام از احوال مردم

اصولاً امام زمان علیه السلام از آن جهت که مظهر علم غیب خداوند است از همه جا و همه چیز اطلاع دارد. و به عبارت دیگر امام زمان علیه السلام هر گاه که بخواهد

همه چیز نزد او حاضر است. و به تمام موضوعات خارجی اطلاع داشته و از آن ها آگاهی دارد.

از طرفی دیگر حضرت علیه السلام مطابق مصالح خاص و عامی که هست گاهی از طرف خداوند متعال مأمور به ملاقات و دستگیری از گرفتاری ها می شوند. گاهی احساس می کنند که باید به فلان مکان و نزد فلان شخص رفته و گرفتاری او را بر طرف سازند، و گاهی در فلان سرزمین حاضر شده تا از اهالی آن دفع بلا گردد، و گاهی شخص توجیه شده و هدایت گردد. لذا هر مکان و زمانی که مصلحت بینند خود را در آنجا حاضر می کنند.

لقب «بقیه الله»

«بقیه» از بقای ضد فنا و نیستی است و در لغت به معنای ثبات و دوام آمده است. و «بقیه الله» یعنی باقی مانده خدا که در روی زمین ثابت است.

در دعای ندبه می خوانیم: «أین بقیه الله الّتی لا تخلو من العتره الهادیه»؛ «کجاست باقی مانده خدا که از غیر عترت طاهره نیست.»

در مقصود از این کلمه دو احتمال است:

۱ - این که مقصود از «بقیه الله» عنوان کلی بوده و اشاره به حجت خدا در روی زمین است که هرگز زمین از آن خالی نبوده و نخواهد بود و دائماً باید در آن ثابت باشد. و انطباق آن بر امام زمان علیه السلام از باب انطباق کلی بر یک فرد آن در این زمان است.

۲ - این که مقصود از «بقیه الله» لقبی برای امام زمان علیه السلام باشد به اعتبار این که در روی زمین ثابت بوده و دوام وجودی دارد.

«ابن سکیت» می گوید: «این جمله در جایی گفته می شود که انسان کسی را مراعات کرده و به انتظار او نشسته است».^(۱) با در نظر گرفتن این معنا حضرت مهدی علیه السلام را «بقیه الله» می گویند از آن جهت که تحت رعایت خداوند بوده و به او مقام و شأنی داده که مردم، انتظار فرج او را در کارهای خود داشته باشند.

علت عدم شناخت حضرت در ملاقات ها

درباره این موضوع می گوئیم:

اولاً: این طور نیست که تمام کسانی که به ملاقات حضرت مشرف شده اند در ابتدا حضرت را نشناخته اند، چه بسا افرادی که از همان ابتدا حضرت را شناخته و با او انس داشته اند، همانند سید بحر العلوم و مقدس اردبیلی و ...

ثانیاً: هدف حضرت از ملاقات ها به طور عمدۀ رفع گرفتاری از شیعیان است که این هدف با ملاقات ولو بدون شناخت، حاصل می شود.

ثالثاً: شناخته نشدن حضرت علیه السلام به جهت عدم انس است و معمولاً در ملاقات های اول بوده که حضرت را نمی شناختند، زیرا قبلاً او را ندیده بودند.

رابعاً: گاهی انسان به جهت شوق زیاد و یا بی توجهی و یا توجه زیاد به کار خود است که از مخاطب خود غافل می شود و بعد از برآورده شدن حاجتش به فکر می افتد که این شخص چه کسی بود.

خامساً: شناخته نشدن حضرت در عصر غیبت کبری طبق مقتضای اصل

ص: ۴۷

اولی است، زیرا غیبت حضرت کلی است، و قرار است که به جهت مصالحی حضرت ناشناخته بمانند.

غیبت از اختصاصات امام مهدی علیه السلام

برای امام زمان علیه السلام شرایط خاصی پیدا شد که هرگز برای امامان دیگر مقرر نشده بود، این شرایط باعث شد که تنها امام زمان علیه السلام از دید مردم غایب باشند نه دیگر امامان. از جمله آن شرایط و ظرفیت ها عبارتند از:

الف. حضرت مهدی علیه السلام آخرین امام از دوازده امامی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آمدن آنان خبر داده است. امامانی که هرگز نباید زمین از وجودشان خالی باشد.

ب. از آنجا که حضرت علیه السلام هر لحظه ممکن است به اذن خداوند مأمور به خروج و قیام شود لذا نمی تواند ظاهر باشد و تحت بیعت یکی از حاکمان ظلم و جور قرار گیرد.

ج. در صورت عدم غیبت امام زمان علیه السلام به طور حتم لازم می آمد که تنها باقی مانده از حجت های الهی تا روز قیامت، از طرف دشمنان کشته شود.

در نتیجه مصلحت الهی بر این تعلق گرفت که حضرت در پشت پرده غیبت تا زمان معینی باقی بمانند.

منشأ محرومیت از تشرّف

برخی می گویند: چرا ما نمی توانیم خدمت امام خود برسیم؟ در پاسخ آن ها می گوئیم:

اولاً: ما باید ملاحظه کنیم که وظیفه ما در این عصر و زمان چیست و برای رسیدن به کمالی که هدف از خلقت ما قرار گرفته چه باید بکنیم؟

وظیفه ما جز عمل به دستورات و وظایفی که از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام به ما ابلاغ شده و رسیده چیز دیگری نیست. اگر چه مجرد ملاقات حضوری خود نیز شرفی خاص است.

ثانیاً: منشأ محرومیت از ملاقات حضرت علیه السلام و غیبت ایشان خود ما بوده ایم. و خود ما نیز می توانیم با برداشتن موانع ظهور، در رفع این محرومیت ها سهیم باشیم.

ثالثاً: برای هر امتی، در هر عصر و زمانی یک نوع امتحان است، و مسأله غیبت امام زمان علیه السلام در این دوره برای جامعه شیعی یک نوع امتحان بزرگ محسوب می شود.

رابعاً: کسی نگفته ما نمی توانیم خدمت آقا امام زمان علیه السلام مشرف شویم. این امر برای هر کس مقدور است، ولی مقداری سنخیت لازم دارد، باید غبار و زنگار را از چشم و دل زدود تا قابلیت لقای حضرت را پیدا کرد. و به طور کلی احتیاج به دویدن نیست بلکه اگر خود را اصلاح کنیم آن حضرت خود به دیدارمان خواهد آمد.

عَلَّتْ عَشْقَ بَه حَضْرَتِ مَهْدِي عَلِيهِ السَّلَام

انسان که عاشق کسی می شود جهتی دارد، و ما که می خواهیم عاشق حضرت مهدی علیه السلام باشیم به طور حتم جهتی دارد. او را دوست داریم و به او

عشق می‌ورزیم؛ زیرا او مظهر همه خوبی‌هاست و مظهر عدالت است. او مظهر عبودیت برای خداوند است و ...

ما از آن جهت که خوبی‌ها را دوست داریم و عمل به آن‌ها را نیز می‌پسندیم و امام مهدی علیه السلام را فردی کامل در عمل به خوبی‌ها می‌بینیم لذا او را دوست داریم. پس عاشق واقعی امام زمان علیه السلام در حقیقت عاشق واقعی تمام خوبی‌هاست. عاشق واقعی امام زمان علیه السلام در حقیقت عاشق عمل به خوبی‌هاست.

حال اگر در خودمان عشق به خوبی‌ها و عمل به آن‌ها را می‌بینیم و این عشق ما را به انجام عمل به خوبی‌ها می‌دارد در حقیقت ما عاشق امام زمان علیه السلام هستیم و گرنه ...

علت تأخیر فرج حضرت مهدی علیه السلام

علت تأخیر فرج آقا و مولای ما امام زمان علیه السلام به خود انسان‌ها باز می‌گردد، زیرا تشکیل حکومت عدل و توحیدی در سطح جهان، عمدتاً احتیاج به شرایط و آمادگی‌های لازم از طرف خود مردم دارد، از قبیل این که:

۱ - مردم مفهوم عدل را بدانند.

۲ - به حدی برسند که از جان و دل خواهان عدل باشند.

۳ - با عمل به دستورات شرع به حد بالای شعور فکری و فرهنگی برسند، گرچه در محدوده بخشی از مردم باشد. و لذا مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در «شرح تجرید» غیبت حضرت را از ناحیه خود مردم می‌داند.

۴ - پیشرفت بشر از ناحیه صنعت و تکنیک.

ص: ۵۰

و در مجموع فراهم نشدن مجموع شرایط لازم برای ظهور، علت تأخیر ظهور حضرت است.

امام زمان علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفید رحمه الله می فرستد می فرماید: «ولو أنّ أشیاعنا - وفّقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخّر عنهم الیمن بلقائنا، ولتعجّلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حقّ المعرفة منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلّا ما یتصل بنا ممّا نکرهه ولا نؤثره منهم»؛^(۱) «اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آن ها می گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. علت مخفی شدن ما از آن ها چیزی نیست جز آنچه که از کردار آن ها به ما می رسد و ما توقع انجام این کارها را از آن ها نداریم.»

مرگ جاهلیت

گاهی سؤال می شود: چرا اگر امام زمان خود را شناسیم به مرگ جاهلیت از دنیا رفته ایم؟ در پاسخ این سؤال می گوئیم:

اولاً: شکی نیست که معرفت، تأثیر به سزایی در عملکرد انسان دارد، و هر چه معرفت انسان به کسی یا عقیده ای بیشتر و راسخ تر باشد، تأثیر آن در ناحیه عمل بیشتر خواهد بود. و به طور کلی انسان بدون معرفت نمی تواند در ناحیه

ص: ۵۱

عمل، حق مطلب را ادا کند. لذا علمای کلام از همین طریق و به ملاک لزوم شکر منعم قائل به وجوب معرفت خداوند شده اند. امام زمان علیه السلام حجت خدا بر روی زمین است و مطابق نصوصات، اطاعت او واجب است، لذا باید به او در حد امکان معرفت حاصل کنیم، وگرنه با مرگ جاهلی از دنیا رفته ایم.

ثانیاً: ما وظیفه داریم امام زمان خود را بشناسیم تا دنباله رو هر کسی نباشیم. چه کسی را الگوی خود قرار دهیم و دین را از چه کسی اخذ کنیم؟ آیا می توان از هر کسی که متاعی از دین را عرضه کرد به سراغش رفته، او را الگو و امام خود قرار دهیم؟ باید در مرحله اول خصوصیات امام را شناخته و مصداق آن را مشخص کنیم، آن گاه به دنبال ایشان رفته و آن حضرت را رهبر خود قرار دهیم. قطعاً باید چنین باشد وگرنه در هنگام مرگ، مرگی با جهالت خواهیم داشت.

وظیفه ما برای نزدیک شدن ظهور

ظهور امام زمان علیه السلام وابسته به شرایط و مصالح خاصی است، ولی آنچه که مربوط به شیعیان حضرت می شود این است که؛

اولاً: خود را اصلاح نموده و با شرایط حکومت و عصر ظهور حضرت وفق دهیم.

ثانیاً: در جامعه، برای ظهور حضرت زمینه سازی کنیم و درصدد اصلاح مردم در حدّ توان خود برآییم تا شرایط فراهم شود و به دست توانای حضرت موانع کلی برطرف شده و شرایط اساسی برای حکومت عدل جهانی ایجاد گردد. لذا فرموده اند: «منتظران مصلح خود افرادی صالحند».

ثالثاً: هرگز دعا و استغاثه به درگاه الهی را فراموش نکنیم که در ظهور حضرت - مطابق روایات - تأثیر به سزایی دارد.

صدقه دادن به جهت سلامتی امام زمان علیه السلام

اصل صدقه دادن دارای ارزش و ثواب بسیاری است و می تواند بلاها را از انسان دور کند. و اگر انسان از طرف امام زمان علیه السلام و به وکالت از آن حضرت علیه السلام صدقه دهد، هم برای انسان مؤثر است و هم برای حضرت.

برای انسان تأثیر دارد؛ زیرا هدیه به مؤمن، آن هم بالاترین مؤمن روی زمین ثواب دارد.

برای حضرت نیز تأثیر دارد؛ زیرا موجب می شود که خداوند به او برکات بیشتری دهد و بر عنایاتش بیفزاید، زیرا عنایات خداوند حدّ و حصری ندارد. و نیز موجب دفع بلا از وجود حضرت می گردد، زیرا خداوند متعال حضرت را از راه هایی که از آن جمله صدقه دادن است حفظ می نماید.

در مورد دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام نیز همین جواب را خواهیم داد.

علت عدم ظهور

وجود فساد و یا گسترش آن در سطح کلّ جامعه بشری علت تامّه برای ظهور حضرت نیست. یکی از اهداف حضرت گسترش عدل و داد است، ولی برای ظهور حضرت احتیاج به فراهم شدن شرایط و مقدماتی است که در جای خود به طور اجمال به آن اشاره کرده ایم که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

الف. بالا رفتن سطح فکری جامعه.

ب. گسترش وسایل و امکانات ارتباط جمعی و تکنیک.

ج. فراهم شدن افرادی خاص و انسان هایی کامل برای همکاری با حضرت در گسترش عدل و توحید در جامعه.

اطلاع ندادن از وقت ظهور

به جهاتی نباید خبر از وقت ظهور داد:

۱ - در هیچ روایتی به وقت دقیق و حتی غیر دقیق ظهور اشاره نشده است.

۲ - از آنجا که زمان ظهور ممکن است به جهت شرایطی تغییر پیدا کند و به تعبیری متعلق «بداء» واقع شود و ما از آن اطلاعی نداشته باشیم، لذا نباید از زمان ظهور خبر دهیم، گرچه انسان ممکن است از راه های غیر عادی به یک پرده از قضایا علم حاصل نماید.

۳ - گاهی با برخی از خبرها نسبت به ظهور که در خارج هم تحقق نیافته است مردم به اصل ظهور بدبین می شوند و اصل واقعه از دید آنان بی اعتبار می گردد.

۴ - برخی از روایات، از توقیت و معین کردن وقت ظهور نهی نموده اند.

عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام

در مورد جواز بلکه رجحان عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام می توان به ادله ای تمسک کرد:

۱ - عریضه نویسی از انواع توسلات و استغاثه های به امام عصر علیه السلام به شمار

می آید، توسلی که اصل آن از مستحبات مسلم در مصادر دینی به حساب می آید.

۲ - عریضه نویسی از کارهای مسلمی است که عمل و سیره بزرگان بر آن بوده و آثار و برکات شگفت انگیزی از آن برده شده است. محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» قضایای عجیبی را در این رابطه نقل می کند. (۱)

۳ - کفعمی در «المصباح» و «البلد الامین» کیفیت و چگونگی عریضه نویسی را نقل کرده و این خود دلیل بر آن است که عریضه نویسی از مشروعیت برخوردار است. (۲)

مرحوم مجلسی نیز فرموده است: «هنگام انداختن عریضه چنین خیال کند که نامه را به نایب خاص تسلیم می کند». (۳)

شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی رحمه الله در کتاب «مصباح المتهجد» می گوید: «عریضه ای به سوی خداوند متعال می نویسی و آن را می پیچی، سپس عریضه دیگری به محضر والای حضرت بقیه الله اروحنا فداه می نویسی ...» (۴)، آن گاه کیفیت نوشتن هر یک از عریضه ها را بیان می دارد.

قیام قبل از ظهور

برخی معتقدند که قیام و انقلاب بر ضد هر حاکم ظالم و بی دین قبل از ظهور امام زمان علیه السلام حرام است. آنان به روایاتی در این باره استناد می کنند از

ص: ۵۵

۱- ۴۸. نجم الثاقب، ص ۴۲۱؛ جنه المأوی، ص ۲۴۸؛ دارالسلام، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲- ۴۹. المصباح، ص ۵۳۱؛ البلد الامین، ص ۲۲۷.

۳- ۵۰. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۰.

۴- ۵۱. همان، ص ۲۷.

قبیل آن که امام صادق علیه السلام فرمود: «کلّ رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عزوجل»؛ (۱) «هر پرچمی که قبل از قیام قائم بالا رود صاحب آن طاغوت بوده و غیر خداوند عزوجل را عبادت می کند.»

در توجیه این روایات می گوئیم:

۱ - این روایات با اصول کلی شریعت و مبانی قطعی آن، که از جمله ادله امر به معروف و نهی از منکر و جهاد است منافات دارد، زیرا این سه، مراتبی دارد که یکی از آن ها قیام است.

۲ - غالب روایات، مشکل سندی از قبیل ارسال و ضعف راوی دارد. که در جای خود مورد بحث سندی و تضعیف قرار گرفته است.

۳ - از برخی روایات نیز استفاده می شود که امام درصدد خبر از غیب است به این معنا که امام می فرماید: این گونه انقلاب ها به پیروزی نهایی نمی رسد گر چه ممکن است آثار مثبتی بر آن مترتب شود، نه آن که امام درصدد تخطئه اصل انقلاب باشد، آن گونه که در مورد قیام زید شهید و مختار فرمودند.

۴ - دعوت انقلابی و انقلاب کننده بر دو گونه است: یکی دعوت به حق که به هدف برپا داشتن حق و بازگرداندن زمام امور حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام است که البته چنین حکومتی مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام است.

دیگری دعوت به باطل که به جهت مطرح کردن خود است. و مقصود از «کل رایه» گویا همین معنا است. بنابراین قیام هایی که درصدد دفاع از حریم شریعت و امامت اهل بیت علیهم السلام است تخصصاً از این روایات خارج می باشد.

ص: ۵۶

و لذا هنگامی که درباره وظیفه شیعیان در مقابل قیام مختار از امام زین العابدین علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «لو أنّ عبداً زنجياً تعصّب لنا أهل البيت، لوجب على الناس مؤازرته»؛^(۱) «هرگاه برده ای زنگی برای یاری ما، پیشانی بند به پیشانی بست - کنایه از این که قیام کرد - بر مردم کمک و یاری او واجب است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «يخرج القائم حتى يخرج اثنا عشر من بني هاشم كلهم يدعو إلى نفسه»؛^(۲) «قائم خروج نخواهد کرد تا آن که قبل از آن دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همه آن ها مردم را به خود دعوت می کنند.»

ص: ۵۷

۱- ۵۳. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

۲- ۵۴. الغيبة، طوسی، ص ۴۳۷.

ملاقات با امام زمان «علیه السلام» در عصر غیبت کبری

ملاقات با امام زمان «علیه السلام» در عصر غیبت کبری

ص: ۵۹

تشرّف به لقای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری ممکن است؛ زیرا مقتضی موجود و مانع در این زمینه مفقود است:

الف. اما وجود مقتضی رؤیت این است که در عصر غیبت کبری مصلحت بر آن است که هر از چند مدّتی حضرت خودش را به برخی از مردم و بزرگانی که سخنشان مورد قبول است، نشان دهد تا مردم به وجود او اطمینان پیدا کرده و طولانی شدن غیبت، سبب انکار وجود حضرت نگردد، زیرا تنها دلیل و برهان - خصوصاً برای عوام مردم - موجب اطمینان و یقین به وجود امام زمان علیه السلام نیست. و لذا بزرگان دستور می دهند که قصه تشرّف های بزرگان به خدمت امام زمان علیه السلام را برای مردم بازگو کنید که این به نوبه خود مردم را دلگرم کرده و به آن ها روحیه و امید می دهد، و بر اعتقادشان نسبت به وجود حضرت می افزاید، زیرا قوی ترین دلیل بر امکان شیء، وقوع آن است.

ب. و نسبت به موانع، هیچ مانع و محذور شرعی و عقلی در تشرّف به ملاقات حضرت نیست. در مباحث بعد به برخی موانع می پردازیم.

قائلین به امکان تشرّف

قائلین به امکان تشرّف

عموم علمای شیعه از قدما و متأخرین قائل به امکان رؤیت و تشرّف به لقای حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبری بوده اند. اینک به برخی از کلمات

آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - سید مرتضی رحمه الله

«إنا غير قاطعين على أنّ الإمام عليه السلام لا يصل إليه أحد ولا يلقاه بشر. فهذا امر غير معلوم ولا سبيل إلى القطع عليه»؛ «ما قطع نداریم که دست کسی به امام نمی‌رسد و بشر نمی‌تواند او را ملاقات کند، این امری غیر معلوم است که راهی بر قطع به آن نیست».

آن‌گاه می‌گوید: «فإن قيل: إذا كان العله في استتار الامام خوفه من الظالمين واتقائه من المعاندين فهذه العله زايله في اوليائه و شيعته فيجب أن يكون ظاهراً لهم ... والجواب ... إنه غير ممتنع أن يكون الإمام عليه السلام يظهر لبعض اوليائه ممن لا يخشى من جهة اسباب الخوف فإنّ هذا ممّا لا يمكن القطع على ارتفاعه و امتناعه و أنّما يعلم كل واحد حال نفسه ولا سبيل له إلى العلم بحال غيره»؛ «اگر گفته شود که علت استتار امام، خوف از ظالمين و تقية از معاندين است. می‌گوییم: این علت در حق اولیا و شیعانش نیست، پس واجب است که برای آن‌ها ظاهر گردد ... در جواب می‌گوییم: ممتنع نیست که امام علیه السلام برای برخی از دوستانش ظاهر گردد، کسانی که ترس از آنان نیست. این را نمی‌توان قطع به عدم و امتناع آن پیدا کرد؛ زیرا هر کس از شیعیان حضرت حال خود را می‌داند ولی از احوال دیگران خبری ندارد.» (۱)

۲ - شیخ طوسی رحمه الله

«نحن نجوز أن يصل إليه كثير من اوليائه والقائلون بامامته فينتفعون

ص: ۶۲

به»؛ «ما تجویز می کنیم که بسیاری از اولیا و قائلین به امامت او به خدمتش رسیده و از او نفع ببرند» (۱).

۳ - سید بن طاووس رحمه الله

وی خطاب به فرزندش می گوید: «والطریق مفتوحه إلی امامک علیه السلام لمن یرید اللّٰه جلاً شأنه عنایت به و تمام احسانه إلیه»؛ «راه به سوی امامت باز است برای کسی که خداوند - جلّ شأنه - اراده کرده تا به او عنایت و نهایت احسان کند» (۲).

و نیز در جایی دیگر می گوید: «وإذا کان غیر ظاهر الآن لجمیع شیعتہ فلا یمتنع أن یکون جماعه منهم یلقونه و ینتفعون بمقاله وفعاله ویکتمونه»؛ «گرچه امام الآن از جمیع شیعیان غایب است ولی ممتنع نیست که جماعتی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار ایشان استفاده کنند و از دیگران کتمان نمایند ...» (۳).

۴ - آخوند خراسانی رحمه الله

او در مبحث اجماع می گوید: «وأمّا فی زمان الغیبه فلا یکاد یحصل ذلک عاده. نعم قد یتفق فی زمان الغیبه للأوحدی التشرّف بخدمته و اخذ الحکم منه»؛ «... گرچه احتمال تشرّف برخی از افراد صالح و اوحدی به خدمتش، داده می شود، و احیاناً او را نیز می شناسند» (۴).

۵ - محقق نائینی رحمه الله

او نیز در مبحث اجماع می گوید: «و أمّا در زمان غیبت، عادتاً رؤیت حضرت

ص: ۶۳

۱- ۵۶. کلمات المحققین، ص ۵۳۳.

۲- ۵۷. کشف المحجّه، ص ۱۴۳ و ۱۵۴.

۳- ۵۸. الطرائف، ص ۱۸۵.

۴- ۵۹. کفایه الاصول، ج ۲، ص ۲۹۱.

ممکن نیست. آری، گاهی در زمان غیبت برای اوحدی و افراد صالح، تشرف به خدمت حضرت و گرفتن حکم از ایشان امکان پذیر است»^(۱).

پاسخ به شبهات

پاسخ به شبهات

۱ - برخی می گویند: ملاقات در عصر غیبت با حکمت غیبت و مقتضای آن که قطع رابطه به شکل عمومی است منافات دارد. غرض از غیبت این است که حضرت از عموم مردم غایب باشد و کسی از او اطلاع نداشته باشد.

پاسخ

حکمت و مقتضای غیبت نسبت به کل افراد است یعنی قرار نیست که همه بتوانند به خدمت حضرت شرفیاب شوند، و این منافات ندارد با این که برخی به جهت مصالحی خاص بتوانند شرفیاب حضور شوند.

۲ - برخی می گویند: در صورت امکان رؤیت در عصر غیبت کبری چه فرقی بین این غیبت با غیبت صغری است؟

پاسخ

در دوره غیبت صغری امام زمان علیه السلام به کلی از دیده ها پنهان نبود، بلکه با وکلا و سفیران خاصش در تماس بوده، و گاهی سفیران آن حضرت ملاقات برخی از افراد را با امام مهدی علیه السلام ترتیب می دادند.^(۲) ولی در عصر غیبت کبری ملاقات ها به این نحو سازماندهی نشده است، بلکه در صورت ضرورت، خود حضرت به دیدار برخی آمده و از وجود حضرت بهره مند می شوند.

۳ - برخی در استدلال بر عدم امکان تشرف به ملاقات حضرت مهدی علیه السلام

ص: ۶۴

۱- ۶۰. فرائد الاصول، ج ۲، مبحث اجماع.

۲- ۶۱. الغیبه، طوسی، ص ۲۱۶.

در عصر غیبت، به توقیع حضرت به علی بن محمد سمری تمسک کرده اند، زیرا در ذیل آن چنین آمده است: «ألا فمن ادّعی المشاهده قبل خروج السفیانی والصیحه فهو کذاب مفترٍ...»؛^(۱) «... آگاه باش! پس هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه، ادّعی مشاهده کند پس او بسیار دروغگو و تهمت زننده است...».

پاسخ

الف - کسی اطلاق این روایت را قبول نکرده و لذا جماعت بسیاری از علما و صلحا قضیه تشرف خود را بر دیگران نقل کرده اند.

ب - در توقیع، ادّعی مشاهده تکذیب شده و مشاهده عبارت است از دیدن با شناخت^(۲)، در حالی که می دانیم: غالب دیدارها با شناخت در مرحله اول همراه نبوده است.

ج - ممکن است که مقصود از ادّعی مشاهده خصوصاً با وجود مدعیان دروغین نیابت و سفارت در عصر صدور این روایت، ادّعی مشاهده و رؤیت و ملاقات با حضرت به عنوان نایب خاص باشد، که حضرت به طور اکید در عصر غیبت کبری نیابت خاص را نفی می کند، خصوصاً به قرینه آن که در توقیع شریف آمده است: «و زود است که در میان شیعیانم کسانی پیدا شوند که ادّعی مشاهده نمایند...».

د - شیخ طوسی رحمه الله با آن که این توقیع را نقل کرده ولی خودش به عموم آن عمل نکرده و قائل به امکان رؤیت برای افراد صالح امت است.

ص: ۶۵

۱- ۶۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

۲- ۶۳. مفردات راغب، ص ۲۶۷.

ه - ممکن است که مراد از مشاهده، دیداری باشد که بر آن آثار مترتب گردد. و در حقیقت، حضرت در صدد آن است که ترتب اثر را از این ملاقات ها و سخن هایی که در آن ها بوده بر طرف نماید.

همان گونه که در روایتی می خوانیم: «اگر پنجاه نفر نزد تو قسم بر ضد کسی خوردند، ولی آن شخص خلاف آن را گفت، او را تصدیق کرده و آن پنجاه نفر را تکذیب کن» این به معنای عدم ترتب اثر بر قسم پنجاه نفر است.

و - روایت، بر فرض صحّت سند، مفید ظن است، در حالی که قضایای تشرفات به حدّی است که انسان را به یقین می رساند.

ذ - ممکن است که مقصود از مشاهده در توفیق شریف، ادّعی مشاهده اختیاری باشد، به این معنا که رؤیت در عصر غیبت کبری اختیاری نیست، بلکه هر کس را که ما صلاح دانستیم او را به شرف لقای خود مفتخر می سازیم.

ح - توفیق، خبر مرسل است و لذا از حیث سند ضعیف می باشد.

۴ - برخی می گویند: قبول امکان ملاقات در عصر غیبت سبب رواج مدعیان دروغین مهدویت یا سفارت یا وکالت شده و موجب عوام فریبی مردم می گردد.

پاسخ

اگر بر امکان موضوعی در خارج ادله قطعی وجود دارد، نمی تواند به جهت مشکلاتی که در برخی موارد پدید می آید آن را انکار کرد، بلکه این وظیفه علما است که مردم را ارشاد کرده، از افراد شیاد و حيله گر و عوام فریب بر حذر دارند. آیا می توان به مجرّد این که عده ای ادّعی دروغین نبوت کرده اند، اصل نبوت را انکار نمود؟

۵ - برخی می گویند: مطابق قاعده سدّ ذرایع ادّعی ملاقات با حضرت را باید تکذیب کرد زیرا منشأ فساد در جامعه می شود.

پاسخ

اهل سنّت معتقدند راه هایی که به حرام منجر می شود را باید به طور مطلق مسدود نمود. و به تعبیر دیگر، مقدمه حرام مطلقاً و به طور کلی حرام است، این را قاعده سدّ ذرایع می گویند.

ولی در جای خود به اثبات رسیده که مقدمه حرام همیشه حرام نیست، بلکه برای کسی حرام و در مواردی حرام است که به طور حتم و قطع، امری منجر به حرام گردد.

در مورد ادّعی ملاقات، اگر در جایی این ادّعا منجر به انحراف برخی گردد، نقل آن حرام است. ولی در عموم خبرها چنین نیست، بلکه نقل آن ها باعث تقویت ایمان مردم به حضرت خواهد شد، اگر چه ممکن است برخی سوء استفاده کرده و هوس چنین ادّعاهایی نمایند، ولی وظیفه علما است که در مقابل این گونه افراد ایستاده و مردم را از مقاصد شوم آن ها مطلع سازند.

۶ - برخی برای استدلال بر عدم امکان رؤیت در عصر غیبت کبری به روایات خاصی تمسک کرده اند از جمله آن که در روایت آمده است: «و لکن حجت مردم را می شناسد ولی آنان او را نمی شناسند». و نیز در روایتی آمده است: «او مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند».

پاسخ

اولاً: نفی در این گونه روایات نسبت به عموم مردم است و لذا منافاتی با رؤیت و معرفت برخی از افراد ممتاز ندارد.

ثانیاً: روایت دوم در مورد حج است و لذا عمومیت ندارد.

ثالثاً: مقصود از عدم رؤیت در روایت دوم به قرینه «لا- یعرفونه» که در روایت اول آمده، نشناختن است، خصوصاً آن که در روایت، حضرت مهدی علیه السلام به حضرت یوسف تشبیه شده است که مردم او را می دیدند ولی نمی شناختند.

۷- برخی می گویند: قرار است که شیعیان در عصر غیبت با ندیدن امامشان امتحان شوند و این با ادعای ملاقات در این عصر منافات دارد.

پاسخ

امتحان شیعه به لحاظ عموم افراد جامعه شیعی است و لذا منافاتی با ملاقات برخی از بزرگان و اهل تقوا به جهت مصالح خاص ندارد.

کیفیت ملاقات مردم با حضرت مهدی علیه السلام

در مورد کیفیت ملاقات حضرت مهدی علیه السلام با افراد در صورت ضرورت احتمالاتی وجود دارد:

۱- کسی که به ملاقات حضرت شرفیاب شده از حضرت دور نبوده بلکه در بین جامعه ای زندگی می کرده است که امام زمان علیه السلام نیز در آن جامعه بوده است.

۲- ملاقات، به صورت اتفاقی بوده است، به این صورت که حضرت از محلی عبور می کرده از قضا کسی گرفتار و حاجتمند بوده و با او ملاقات داشته است.

۳- این که امام علیه السلام هرگاه ملا-حظه می کرد که شخصی گرفتار است و یا حاجتی دارد و رفع گرفتاری و حاجت او ضروری به نظر می رسید شخصاً از

مکان خود به طریق طبیعی حرکت کرده و خود را به او می رساند ه تا حاجت او را برآورده کند.

۴ - احتمال دارد که ملاقات ها برای قضای حاجت، یا هدایت شخص یا گروه، یا دفع ظلم و غیره، از راه معجزه باشد، به این که حضرت با طیّ الأرض از مکان خود حرکت کرده و سریع خود را به مقصد می رساند. همه این احتمالات متصوّر است، به این معنا که حضرت از همه راه ها برای برآوردن حاجات استفاده می کند.

اهداف عمومی ملاقات ها

در مورد اهداف ملاقات ها به چند هدف اساسی می توان اشاره نمود:

۱ - نجات مسلمانان از ظلم برخی از حاکمان منحرف، که از آن جمله می توان به نجات مردم بحرین اشاره کرد. (۱)

۲ - نجات مسلمانان از دست دزدان و جنایتکاران. (۲)

۳ - توجه دادن مردم به عدم تحقق شرط ظهور و تأکید بر این که امت به شعور و قابلیت نرسیده که بتواند عهده دار حکومت عدل جهانی گردد. (۳)

اهداف خصوصی ملاقات ها

اهداف خصوصی برای ملاقات ها فراوان است، ولی می توان به برخی از

ص: ۶۹

۱- ۶۴. نجم الثاقب، ص ۳۶۷.

۲- ۶۵. همان، ص ۳۷۰.

۳- ۶۶. تاریخ الغیبه الکبری، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

این اهداف اشاره نمود:

- ۱ - هدایت شخص وامانده در راه و ملحق کردن او به قافله.
 - ۲ - یاری دادن یکی از دو طرف مباحثه که بر طریق حقّ بوده به جهت مصلحتی که اقتضا کرده است.
 - ۳ - حلّ برخی از مسائل که بر علما دشوار می شود، همان گونه که مقدّس اردبیلی برای حل مسائل دشوار خدمت حضرت مشرف می شد.
 - ۴ - خبر دادن از برخی مسائل سیاسی مهم زمان قبل از آن که به وقوع بپیوندد، به جهت حفظ مصالح شیعیان.
 - ۵ - بالا بردن سطح علمی و معیشتی شیعیان.
 - ۶ - مساعدت مالی به شیعیان گرفتار.
 - ۷ - شفای مریضانی که زمین گیر شده و پزشکان آن ها را جواب کرده اند.
 - ۸ - تعلیم ادعیه و اذکار به جماعتی از مردم، همانند تعلیم دعای فرج.
 - ۹ - تحرّیص بر تلاوت ادعیه به جهت رفع گرفتاری ها.
- و دیگر اهداف خاص.

امکان شناخت امام زمان علیه السلام هنگام ملاقات

مطابق قواعد عامّه در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام که قرار است از دشمنان محفوظ باشد تا کسی او را به قتل نرساند، باید بر کسی شناخته شده نباشد جز افراد ممتاز از مردم که از اولیای آن حضرت به شمار می آیند، همان گونه که مطابق برخی از روایات، سی نفر همیشه در رکاب حضرت بوده و با حضرت به سر می برند.

ص: ۷۰

همچنین از برخی روایات استفاده می شود که حضرت علیه السلام یا دیده نمی شوند و یا در صورت دیده شدن کسی او را نمی شناسد.

در روایتی از امام رضا علیه السلام می خوانیم که فرمود: «لا یری جسمه»؛^(۱) «جسم او مشاهده نمی شود.»

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصیته ...»؛^(۲) «پنجمین از اولاد هفتمین [امام] شخصش از شما غایب می گردد.»

و نیز روایت شده که فرمود: «یفقد الناس امامهم، فیشهد الموسم فیراهم ولایرونه»؛^(۳) «مردم امامشان را مفقود و گم می کنند، پس او در موسم [حج] حاضر می شود و مردم را می بینند ولی آنان او را مشاهده نمی کنند.»

و نیز در خبر محمد بن عثمان عَمَری می خوانیم که فرمود: «والله انّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلّ سنه یری الناس ویعرفهم ویرونه ولا یعرفونه»؛^(۴) «به خدا سوگند! همانا صاحب این امر هر سال در موسم [حج] حاضر می شود، مردم را می بینند و آنان را می شناسد و مردم نیز حضرت علیه السلام را می بینند ولی او را نمی شناسند.»

وظیفه ما نسبت به مدعیان ملاقات

درباره موضوع فوق می گوییم:

اولاً: مسأله رؤیت این طور نیست که به اختیار انسان باشد و هر گاه که

ص: ۷۱

۱- ۶۷. کمال الدین، ص ۳۷۰.

۲- ۶۸. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲.

۳- ۶۹. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

۴- ۷۰. کمال الدین، ص ۴۴۰.

اراده ملاقات کند برای او حاصل گردد، بلکه وابسته به یک سری شرایط و مصالح خاصی است که اگر آماده شود حضرت مقدمات ملاقات را فراهم می سازد.

ثانیاً: اگر کسی مدعی ملاقات دائمی است و این گونه خود را وانمود می کند که دائماً با حضرت ارتباط دارد و هر گاه که اراده کند می تواند خدمت حضرت برسد و واسطه بین مردم و ایشان باشد، او مطابق توقیعی که حضرت به علی بن محمد سمری داشته اند کذاب است. و لذا باید او را تکذیب کرد.

ثالثاً: باید مدعی ملاقات را امتحان و آزمایش کرد، آیا از حیث عمل به موازین اسلامی پایبند است؟ آیا هدفش ریا و جذب مردم و انحراف در جامعه نیست؟ و...؛ زیرا برای ملاقات خوبان باید در ابتدا انسان خود با آنان سنخیت پیدا کند.

اصرار به جهت ملاقات

آنچه که مطلوب است و وظیفه ما در عصر غیبت به حساب می آید این است که بکوشیم تا موانع ظهور حضرت را برطرف کرده، زمینه ظهور حضرت را فراهم نماییم. و نیز وظیفه داریم که به دستورات و وظایف خود عمل کنیم تا به قرب معنوی نسبت به حضرت نایل آییم.

آری اگر درخواست ملاقات با حضرت در عصر غیبت به جهت بهره مندی از وجود او و مورد عنایت خاص او قرار گرفتن است تا انسان به اطمینان قلب رسیده و با تصرّفی که از جانب ایشان می شود انسان به کمالات نزدیک شود،

این ملاقات و اصرار بر آن مفید است، و گرنه این عصر غیبت است و قرار است که امام زمان علیه السلام از دیدگان مردم غایب باشد، تا چه مصلحتی اقتضا کند که در موردی ظهور کرده و کسی به ملاقات حضرت نایل شود. لذا باید صبر کرد و در این موقع حسّاس که عصر امتحان است به وظایف خود خوب عمل کنیم تا از امتحان سرافراز بیرون آییم.

آری، اگر چه از ظاهر برخی از ادعیه تقاضای ملاقات حضرت به دست می آید ولی می توان آن را حمل بر ملاقات در عصر ظهور کرد.

اینک از باب نمونه به ذکر برخی از نام تشرّف یافتگان به محضر مبارک حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام در عصر غیبت کبری می پردازیم:

۱ - سید بن طاووس

سید بن طاووس در کتاب شریف «مهج الدعوات» می نویسد: «من در سامرا بودم که هنگام سحر دعایی را از حضرت قائم علیه السلام شنیدم. آن دعا را حفظ کردم که در آن یادی از زنده ها و مرده ها شده بود، از آن جمله این که حضرت به خداوند عرض می کرد: «وابقهم او قال: واحیهم فی عزّنا و ملکنا أو سلطاننا و دولتنا»؛ «و باقی بدار آنان را - و یا این که فرمود: و زنده بدار آنان را - در عزّت و ملک یا سلطنت و دولت ما». و این در شب چهارشنبه سیزدهم ذی القعدة، سال ۶۳۸ بوده است. (۱)

۲ - یکی از بزرگان

کاشف الرموز شیخ عزّ الدین حسن بن ابی طالب یوسفی معروف به فاضل آبی، یکی از شاگردان مرحوم محقق صاحب «الشرايع» که شرحی بر کتاب استادش «مختصر النافع» به نام «کشف الرموز» نوشته، در تعلیقه ای که بر یکی از مسایل اختلافی که مربوط به علاقه زوجیت است، نوشته، می گوید: «وکان فاضل منّا شریف ینذهب إلیه - یعنی التحريم - و یدعی إنه سماع ذلک

ص: ۷۴

مشافهه عمّن قوله حجه»؛^(۱) «شخص فاضلی از جماعت ما علمای شیعه که فردی شریف بود فتوا به تحریم می داد و ادعا می کرد که این قول را به صورت شفاهی از کسی شنیده که قول او حجت است»، یعنی امام زمان علیه السلام.

۳ - علامه حلی

شهید قاضی نور الله تستری در کتاب «مجالس المؤمنین» در ترجمه علامه حلی رحمه الله می نویسد: «از جمله مقامات عالی او این که نزد اهل ایمان مشهور است که برخی از علمای اهل سنت که علامه حلی نزد او برخی از فنون را می آموخته، کتابی را در ردّ امامیه تألیف کرده و آن را برای مردم می خوانده و آنان را گمراه می کرده است. و از ترس این که مبادا یکی از علمای امامیه برای آن ردّیه ای بنویسد به دست کسی نمی داده است. علامه حلی از او درخواست می کند که اگر ممکن است این کتاب را به عاریه به او دهد. آن مرد سنی مذهب می گوید، من بر خود عهد کرده ام که بیش از یک شب به دست کسی این کتاب را ندهم.

علامه فرصت را غنیمت شمرده و کتاب را از مؤلفش گرفته و به منزل می برد تا آن را استنساخ نماید. نصف شب که می شود خواب بر او غلبه می کند. حضرت حجت علیه السلام حاضر می شوند و می فرمایند: امر کتابت این کتاب را به من واگذار کن و برو استراحت نما. بعد از چند لحظه استراحت هنگامی که بیدار می شود مشاهده می کند که آن کتاب تماماً با اعجاز حضرت مهدی علیه السلام به اتمام رسیده است.^(۲)

ص: ۷۵

۱- ۷۲. کشف الرموز ج ۲ ص ۱۰۵، مستمسک العروه الوثقی ج ۱۴ ص ۶۲ به نقل از او.

۲- ۷۳. مجالس المؤمنین، قاضی نور الله تستری ج ۵۳ ص ۲۵۲.

میرزا تنکابنی در کتاب «قصص العلماء» در شرح حال علامه حلی رحمه الله می نویسد: «ملاقات علامه با حضرت صاحب الزمان علیه السلام مشهور است و ما از آخوند ملا صفر علی لاهیجی نقل می کنیم که او از استادش مرحوم سید محمد صاحب مناهل فرزند سید علی صاحب ریاض نقل کرده که فرمود: «علامه حلی به عادت همیشگی خود شب جمعه ای به قصد زیارت حضرت سیدالشهدا سوار بر الاغ خود شده و به سوی کربلا در حرکت می کند. او در دستش تازیانه ای کوچک قرار می دهد تا با آن مرکب خود را براند. ناگهان مرد عربی را مشاهده می کند که در اثنای راه به او ملحق می شود در حالی که بدون مرکب در حرکت به سوی کربلاست. در آن هنگام هر دو شروع به بحث درباره حدیث می کنند. علامه متوجه می شود که این مرد عرب دارای فضل و علم است، تا این که بحث به برخی از مسائل علمی فقهی کشیده می شود. و چون علامه پی به تبخّر این مرد عرب و بلندی مقام و مرتبه او در زمینه علم و فضیلت می برد مسایلی را که تاکنون برایش حل نشده بود از او سؤال می کند و در هر مسأله ای آن مرد جواب کافی و شافی می دهد تا این که علامه فتوایی از آن مرد عرب می شنود که با رأی او مخالف است. علامه به او عرض می کند: در مصادر حدیثی ما حدیثی نیست که مطابق این فتوا باشد. آن مرد عرب به او می فرماید: شیخ طوسی در کتاب (التهدیب) حدیثی را در این باب آورده است به کتاب او مراجعه کن که آن حدیث را در فلان صفحه و فلان سطر خواهی یافت. علامه از شخصیت آن مرد متحیر می شود و لذا از او سؤال می کند: آیا

ملاقات صاحب امر در عصر غیبت کبری ممکن است یا خیر؟ در این اثنا تازیانه علامه از دستش می افتد. آن مرد عرب خم می شود و آن را در دستان علامه قرار می دهد و می فرماید: چگونه دیدار صاحب الأمر ممکن نباشد در حالی که دستان او در دستان توست؟ علامه بدون اختیار از الاغ خود پایین آمده و خود را بر روی پاهای حضرت می اندازد و شروع به بوسیدن می کند، و چنان حالش منقلب می شود که غش می کند. بعد از آن که به هوش آید کسی را نمی بیند، و چون به خانه خود باز می گردد به سرعت به سراغ کتاب شیخ طوسی می رود و در پی حدیثی می رود که حضرت آدرس داده بود و آن را در همان صفحه و سطری که فرموده بود پیدا می کند. و لذا در حاشیه «تهذیب» چنین می نویسد: (این حدیثی است که صاحب الأمر به صفحه و سطر آن اشاره کرده است).

آن گاه مرحوم تنکابنی از قول آخوند لاهیجی نقل می کند که می فرمود: «من این کتاب را به چشم خود دیده ام و در حاشیه حدیث خطّ علامه حلّی را با آن مضمونی که ذکر شد مشاهده کردم» (۱).

۵ - شیخ قطیفی

شیخ ابراهیم قطیفی یکی از بارزترین علما و مجتهدان شیعه در عصر محقق ثانی است. سید محسن امین در ترجمه او در کتاب «اعیان الشیعه» می گوید: «من از سال وفات او اطلاع نیافته ام ولی می دانم که در سال ۹۴۴ هجری قمری زنده بوده و دارای آثار علمی و کتاب ها و تصنیفات متعددی بوده است».

ص: ۷۷

از اهالی بحرین نقل شده که امام زمان علیه السلام به صورت مردی که شیخ او را می شناخته بر او وارد شد و از او سؤال کرد: کدامین آیه از آیات قرآن دارای موعظه ای عظیم است؟ شیخ در جواب این آیه را قرائت می کند: «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ (۱) «کسانی که آیات ما را تحریف می کنند بر ما پوشیده نخواهند بود! آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان در قیامت به عرصه محشر می آید؟! هر کاری می خواهید بکنید، او به آنچه انجام می دهید بیناست!». حضرت می فرماید: راست گفתי ای شیخ... (۲)

۶ - مقدس اردبیلی

مرحوم محدث جزایری نقل می کند: «حدیث کرد مرا موثق ترین مشایخم در علم و عمل این که: مقدس اردبیلی شاگردی داشت از اهالی تفرش که اسمش میر علام یا فیض الله بود. او مقام و منزلتی در فضل و ورع داشت. آن شاگرد می گوید: من حجره ای داشتم در مدرسه ای که به بقعه شریف امام علی علیه السلام مشرف بود. شبی اتفاق افتاد که من از مطالعه فارق شدم در حالی که بسیاری از شب گذشته بود. از حجره بیرون آمدم تا بیرون را نظر کنم. آن شب بسیار تاریک بود. دیدم شخصی به طرف روضه مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام می رود. با خود گفتم: شاید دزدی است که آمده تا قندیل های حضرت را سرقت

ص: ۷۸

۱- ۷۵. سوره فصلت، آیه ۴۰.

۲- ۷۶. ریاض العلماء ج ۱ ص ۱۸، الکنی و الالقاب ج ۳ ص ۷۶، جنة المأوی مطبوع با بحار الانوار ج ۵۳ ص ۲۵۵.

کند. پشت سر او رفتم و او را مشاهده نمودم در حالی که او مرا نمی دید. او به طرف درب حرم رفت و ایستاد، دیدم که قفل باز شد و به همین ترتیب نزد هر یک از درهای حرم که می رسید قفل به خودی خود به زمین می افتاد تا این که مقابل قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفت و بر حضرت سلام کرد. ناگهان شنیدم که از جانب قبر حضرت جواب سلام او داده شد. شنیدم که با امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مسأله ای سخن می گوید. آن گاه از شهر نجف به طرف مسجد کوفه بیرون شد. من نیز به دنبال او رفتم در حالی که مرا نمی دید. چون به محراب مسجد رسید شنیدم که با شخصی دیگر درباره همان مسأله سخن می گوید. آن گاه برگشت من هم به دنبال او بازگشتم. چون به دروازه شهر رسید صبح شده بود، من خودم را به او معرفی کردم و عرض کردم: ای مولای من! من همراه شما از اول شب تاکنون بودم، به من بگو آن مردی که در زیر گنبد حضرت با او سخن گفتی که بود و نیز آن مرد دیگر که با تو در مسجد کوفه سخن گفت چه شخصی بود؟ او از من عهد و پیمان گرفت که سرّ او را تا زنده است فاش نکنم. آن گاه فرمود: ای فرزندم! برخی از مسائل که بر من مشتبه می شود در بعضی از شب ها کنار قبر مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام می آیم و با او درباره آن مسأله گفت و گو می کنم و جواب آن را از روضه مقدس می شنوم، ولی در این شب مولایمان مرا به مولایم صاحب الزمان حواله داد و به من فرمود: همانا فرزندم مهدی امشب در مسجد کوفه است نزد او برو و از او درباره این مسأله سؤال کن و آن شخص همان مهدی علیه السلام بود» (۱).

ص: ۷۹

آخوند ملا محمد تقی مجلسی یکی از بارزترین علمای شیعه در قرن یازدهم می باشد.

او در کتاب خود به نام «روضه المتقین» می گوید: «... چون خداوند مرا موفق به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام کرد شروع به مجاهدت در حوالی روضه مقدسه نمودم و خداوند متعال به برکت مولایمان علیه السلام درهای مکاشفاتی را که عقول ضعیف تحمل آن را ندارند برای من گشود. در آن حال که در رواق عمران بودم مشاهده کردم که در سامرا هستم و روضه آن را در نهایت بلندی و زینت دیدم، در حالی که بر روی قبر آن دو امام بزرگوار پارچه ای سبز از پارچه های بهشتی نهاده شده بود؛ زیرا شبیه آن را در دنیا ندیده بودم. در این حال مولایمان و مولای همه مردم صاحب عصر و زمان علیه السلام را مشاهده کردم که تکیه بر قبر نشسته و رویش به طرف درب است. چون حضرت را دیدم شروع به خواندن زیارت جامعه با صوت بلند همچون مداحان کردم. چون آن را تمام نمودم حضرت علیه السلام فرمود: خوب زیارتی است. عرض کردم: ای مولای من! جانم به فدای شما باد، زیارت جدت؟ حضرت روی خود را به طرف قبر نمود و فرمود: آری، داخل شو. چون وارد روضه مقدسه شدم نزدیک در ایستادم. حضرت فرمود: پیش بیا. عرض کردم: ای مولای من! می ترسم به جهت سوء ادب کافر گردم. حضرت فرمود: اگر با اذن ما باشد اشکالی ندارد. کمی جلوتر آمدم در حالی که ترسان و لرزان بودم. حضرت باز فرمود: جلوتر بیا. من جلو رفتم.

حضرت فرمود: بنشین. عرض کردم: ای مولای من! می ترسم. فرمود: نترس. چون به مانند بردگان در مقابل مولای بزرگوارم نشستم حضرت فرمود: راحت باش و چهار زانو بنشین، زیرا تو خسته شده ای و با پای پیاده آمده ای ... حاصل امر این که از جانب آن آقا به بنده اش الطاف بزرگ و سخنان لطیفی عنایت شد که شمارش آن برایم ممکن نیست و من بیشتر آن ها را فراموش کرده ام ... (۱)

۸ - سید مهدی بحر العلوم

محدث نوری می نویسد: «حدیث کرد مرا عالم فاضل صالح باورع در دین میرزا حسین لاهیجی که مجاور روضه مقدسه امام علی علیه السلام و از صالحان باتقوا و مورد وثوق و ثابت قدم نزد علما است این که نقل کرد برای من عالم صفی مولى زین العابدین سلماسی - قدس الله روحه - که سید جلیل بحر العلوم - اعلى الله مقامه - روزی وارد حرم امیرالمؤمنین - علیه آلاف التحیه و الثناء - شد و ناگهان شروع به قرائت این ابیات نمود:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

از او سؤال کردند که برای چه این اشعار را خواندی؟ فرمود: چون وارد حرم مطهر شد حضرت حجت علیه السلام را مشاهده کردم که در بالای سر نشسته و با صدای بلند مشغول قرائت قرآن است، چون صدای او را شنیدم این شعر را قرائت کردم ... «(۲)

ص: ۸۱

۱- ۷۸. روضه المتقین ج ۵ ص ۴۵۰، بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

۲- ۷۹. جنه المأوی مطبوع با بحار الانوار ج ۵۳ ص ۳۰۲، النجم الثاقب ص ۷۹.

آیت الله علامه تهرانی رحمه الله از مرحوم آقا سید جمال الدین نقل کرده اند: در ایام جوانی که تحصیلات ایشان در اصفهان بوده است؛ استاد و مربی اخلاقی ایشان، مرحوم آخوند کاشانی و مرحوم جهانگیر خان قشقایی بوده اند و چون به نجف اشرف مشرف می شوند، استادشان مرحوم آقا سید جواد بوده است؛ و می فرمودند: او مردی سریع و پرمایه و پرمحتوا بود؛ و می گفت: اگر از عالم بالا به من اجازه دهند؛ در سر چهار راه ها چهار پایه می گذارم؛ و بر روی آن می ایستم؛ و مردم را به توحید و عرفان خداوندی می خوانم. و دیری نپایید که به رحمت حق پیوست؛ و من به مرحوم آیت الله و مربی اخلاقی: آقای شیخ علی محمد نجف آبادی رجوع کردم؛ و از او دستور می گرفتم. مدت ها از این موضوع گذشت؛ و من در تحت تعلیم و تربیت او بودم.

تا یک شب که بر حسب معمول به مسجد سهله آمدم برای عبادت - و عادت من این بود که: به دستور استاد، هر وقت شب ها به مسجد سهله می رفتم؛ اولاً- نماز مغرب و عشا را به جای می آوردم؛ و سپس اعمال وارده در مقامات مسجد را انجام می دادم؛ و پس از آن دستمالی که در آن نان و چیزی بود؛ به عنوان غذا باز می کردم؛ و مقداری می خوردم. آن گاه قدری استراحت نموده، و می خوابیدم، و سپس چندین ساعت به اذان صبح مانده بر میخاستم، و مشغول نماز و دعا و ذکر و فکر می شدم؛ و در موقع اذان صبح نماز صبح را میگزاردم؛ و تا اول طلوع آفتاب به بقیه وظایف و اعمال خود ادامه می دادم آن گاه به نجف مراجعت می نمودم -.

در آن شب که نماز مغرب و عشا و اعمال مسجد را به جای آوردم؛ و تقریباً دو ساعت از شب می گذشت؛ همین که نشستم؛ و دستمال خود را باز کردم، تا چیزی بخورم؛ هنوز مشغول خوردن نشده بودم که صدای مناجات و ناله ای به گوش من رسید، و غیر از من هم در این مسجد تاریک، احدی نبود.

این صدا از ضلع شمالی، وسط دیوار مسجد، درست در مقابل و روبروی مقام مطهر حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - شروع شد؛ و به طوری جذاب، و گیرا، توأم با سوز و گداز و ناله و اشعار عربی و فارسی و مناجاتها و دعاهای عالیه المضامین بود که به کلی حال ما را و ذهن ما را متوجه خود نمود. من نتوانستم یک لقمه از نان بخورم؛ و دستمال همین طور بازمانده بود و نتوانستم بخوابم و استراحت کنم؛ و نتوانستم به نماز شب و دعا و ذکر و فکر خود پردازم. و همین طور متوجه و منصرف به سوی او بودم.

صاحب صدا ساعتی گریه و مناجات داشت؛ و سپس ساکت می شد. قدری می گذشت، دوباره مشغول خواندن و در دل کردن می شد؛ باز آرام می گرفت. و سپس ساعتی مشغول می شد؛ و آرام می گرفت. و هر بار که شروع می کرد به خواندن؛ چند قدمی جلوتر می آمد؛ به طوری که قریب به اذان صبح که رسید؛ در مقابل مقام مطهر امام زمان ارواحنا فداه رسیده بود. در این حال خطاب به حضرت نموده؛ و پس از گریه طولانی، و سوز و ناله شدید و دلخراشی، این اشعار را با تخاطب و گفت و گوی با آن حضرت خواند:

ما بدین در، نه پی حشمت و جاه آمده ایم

از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

رهر و منزل عشقیم و ز سر حدّ عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

سبزه خطّ تو دیدیم و ز بستان بهشت

به طلب کاری این مهر گیاه آمده ایم

باچنین گنج که شد خازن او روح امین

به گدایی به در خانه شاه آمده ایم

لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست؟

که درین بحر کرم، غرق گناه آمده ایم

آبرو می رود ای ابر خطا شوی بیار

که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم

حافظ این خرّقه پشمینه بینداز که ما

از پی قافله با آتش آه آمده ایم

و دیگر ساکت شد؛ و هیچ نگفت؛ و در تاریکی چندین رکعت نماز گزارد، تا سپیده صبح دمید. آن گاه نماز را به جای آورده، و مشغول به خود در تعقیبات، و ذکر و فکر بود تا آفتاب دمید. آن وقت برخاست و از مسجد خارج شد. و من تمام آن شب را بیدار بودم؛ و از همه کار و بار خود واماندم؛ و مات و مبهوت وی بودم.

چون خواستم از مسجد بیرون شوم؛ از سر خدمه آنجا که اطاقش خارج از

مسجد، و در ضلع شرقی بود، پرسیدم: این شخص که بود؟! آیا شما او را می شناسید؟! گفتند: آری! این مردی است به نام سید احمد کربلایی، بعضی از شب های خلوت که در مسجد کسی نیست می آید؛ و حال و وضعش همین طور است که دیدید.

ص: ۸۵

رجعت از دیدگاه عقل و نقل

اشاره

ص: ۸۷

شیعه امامیه، معتقد است که پس از ظهور مهدی موعود علیه السلام و تشکیل حکومت عدل الهی در سراسر جهان گروهی از اولیای الهی و دوست داران خاندان رسالت علیهم السلام و عده ای از معاندان و دشمنان خاندان وحی - که از دنیا رفته اند - به دنیا باز خواهند گشت. اولیای الهی و صالحان با دیدن حاکمیت حق و عدل در گستره گیتی شادمان می شوند و پر تویی از ثمرات ایمان و اعمال صالح خود را در دنیا مشاهده می کنند. معاندان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز سزای ظلم و ستم هایی را که بر خاندان رسالت روا داشته اند در این سرا می بینند. البته پاداش و کیفر نهایی در قیامت تحقق خواهد یافت.

قول به رجعت از عقاید امامیه

رجعت، از مباحث ریشه داری است که از زمان ظهور و پیدایش امامیه مطرح بوده است و اعتقاد به آن از امتیازها و خصوصیات مدرسه اهل بیت علیهم السلام شمرده شده است. لذا با مراجعه به کتاب های تراجم اهل سنت می بینیم که از امامیه با این عقیده یاد می کنند. در بین اصحاب ائمه علیهم السلام نیز مشاهده می شود که برخی از آنان در این مسأله با مخالفان خود مباحثه هایی داشته اند؛ مانند بحث مؤمن الطاق با ابوحنیفه. به همین دلیل در طول تاریخ، علمای شیعه

برای تثبیت این عقیده آثاری نگاشته اند؛ از جمله می توان از شیخ مفید، سید مرتضی، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی و دیگران نام برد.

مفهوم رجعت

رجعت در لغت به معنای بازگشت، و در اصطلاح به معنای بازگشت جماعتی از افراد به زندگی دنیا بعد از قیام جهانی امام مهدی علیه السلام و قبل از فرا رسیدن روز قیامت است.

۱ - شیخ صدوق رحمه الله می فرماید: «إِنَّا نَعْتَقِدُ بِشَأْنِ الرَّجْعَةِ أَنَّ هَذِهِ الْحَادِثَةَ سَتَقَعُ حَتْمًا»؛^(۱) «ما درباره رجعت معتقدیم که این حادثه در آینده ای نه چندان دور اتفاق خواهد افتاد».

۲ - شیخ مفید رحمه الله می فرماید: «... أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحْشُرُ قَوْمًا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهَذَا مَذْهَبٌ يَخْتَصُّ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْقُرْآنُ شَاهِدٌ بِهِ ...»؛^(۲) «خداوند متعال گروهی از امت محمدصلی الله علیه و آله را بعد از وفاتشان و قبل از روز قیامت محشور خواهد نمود و این مذهب از مختصات آل محمدصلی الله علیه و آله است و قرآن نیز بر آن شاهد است».

۳ - سید مرتضی رحمه الله می فرماید: «إِنَّ الَّذِي تَذْهَبُ الشَّيْعَةُ الْإِمَامَةَ إِلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعِيدُ عِنْدَ ظَهْوَرِ إِمَامِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَوْمًا مِمَّنْ كَانَ قَدْ تَقَدَّمَ مَوْتُهُ مِنْ شَيْعَتِهِ، لِيَفُوزُوا بِثَوَابِ نَصْرَتِهِ وَمَعُونَتِهِ وَمَشَاهِدَةِ دَوْلَتِهِ، وَيَعِيدُ أَيْضًا

ص: ۹۰

۱- ۸۰. اعتقادات صدوق.

۲- ۸۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۶ {به نقل از المسائل السرويه، ص ۳۲}.

قوماً من اعدائه لينتقم منهم ...»؛^(۱) «از باورهای شیعه امامیه آن است که خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان، مهدی علیه السلام گروهی از شیعیان را که از دنیا رفته اند باز می گرداند تا به ثواب یاری و نصرت آن حضرت نائل شده و دولت آن حضرت را مشاهده نمایند. هم چنین گروهی از دشمنان را باز می گرداند تا انتقامش را از آنان بستاند».

۴ - شیخ محمد رضا مظفر رحمه الله می فرماید: «إِنَّ الذی تذهب الیه الإمامیه - أخذاً بما جاء عن آل البيت علیهم السلام - إِنَّ اللَّهَ یعيد قوماً من الأموات إلی الدنیا فی صورهم الّتی كانوا علیها، فیعزّ فریقاً ویذلل فریقاً آخر ... وذلك عند قیام مهدی آل محمد علیه و علیهم افضل الصلاه والسلام»؛^(۲) «آنچه شیعه در باب رجعت - به تبع اهل بیت علیهم السلام - به آن اعتقاد دارد آن است که خداوند متعال گروهی از اموات را قبل از روز قیامت در همان صورت هایی که بوده اند باز می گرداند: عده ای را عزیز و برخی دیگر را ذلیل می گرداند ... و این رجعت هنگام ظهور مهدی آل محمد - بر او و آل محمد بهترین درود و سلام باد - است».

تقسیمی از رجعت

سید محمد صدر رحمه الله در کتاب بحث حول الرجعه رجعت را به دو نوع تقسیم کرده است:

۱ - رجعت معنوی (اخروی): به این معنا که در فلسفه و حکمت ثابت شده

ص: ۹۱

۱- ۸۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۸ {به نقل از رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۲۵}.

۲- ۸۳. عقائد الامامیه، ص ۱۰۸

که تمام اشیا و موجودات، در حال رشد و تکاملِ مستمرند و دائماً به سوی کمال مطلق و نقطه آغازینی متوجه اند که از آن جا به این عالم آمده اند، خداوند متعال می فرماید: «إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (۱) «إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى» (۲) «وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» (۳) «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۴).

این معنا از رجعت، مورد اتفاق مسلمانان است.

۲ - رجعت مادی و ظاهری (دنیوی): این نوع رجعت - که قرآن نیز بر آن اشاره دارد - عبارت است از رجوع اموات به دنیا برای از سرگیری اعمال. (۵)

رجعت؛ اعتقاد ضروری مذهب

۱ - شیخ حرّ عاملی رحمه الله می فرماید: «إِنَّ ثَبُوتَ الرَّجْعَةِ مِنْ ضَرُورِيَّاتِ مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ عِنْدَ جَمِيعِ الْعُلَمَاءِ الْمَعْرُوفِينَ وَالْمُصَنِّفِينَ الْمَشْهُورِينَ، بَلْ يَعْلَمُ الْعَامَّةُ أَنَّ ذَلِكَ مِنْ مَذْهَبِ الشِّيْعَةِ»؛ (۶) «همانا ثبوت رجعت نزد همه علمای معروف و مصنفین مشهور از ضروریات مذهب امامیه است، بلکه حتی عامه نیز می دانند که این عقیده از مذهب شیعه است».

۲ - مرحوم مجلسی رحمه الله می فرماید: «إِذَا لَمْ يَكُنْ مِثْلُ هَذَا مُتَوَاتِرًا فَفِي أَيِّ شَيْءٍ يُمْكِنُ دَعْوَى التَّوَاتُرِ ...»؛ (۷) «اگر مثل این روایات در عقیده به رجعت متواتر نباشد، پس در چه موضوعی می توان ادّعی تواتر نمود ...».

ص: ۹۲

۱- ۸۴. سوره بقره، آیه ۲.

۲- ۸۵. سوره علق، آیه ۸.

۳- ۸۶. سوره نجم، آیه ۴۲.

۴- ۸۷. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۵- ۸۸. بحث حول الرجعه، ص ۸ - ۱۲.

۶- ۸۹. الايقاظ من الهجعه، ص ۶۰.

۷- ۹۰. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.

۳- و نیز می فرماید: «إِنَّ الإِعتقاد بالرجعه قد أجمعت عليه الشيعة في جميع الأعصار واشتهرت بينهم كالشمس في رابعه النهار»؛^(۱) «همانا اعتقاد به رجعت در همه عصرها مورد اجماع شیعه بوده است، و همین مسئله همانند خورشید در وسط روز بین آنان مشهور است».

۴- علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «إِنَّ الروایات متواتره معنأً عن ائمه اهل البيت عليهم السلام حتى عدّ القول بالرجعه عند المخالفين من مختصات الشيعة وائمتهم من لدن الصدر الأوّل»؛^(۲) «همانا روایات رجعت از طرق اهل بیت علیهم السلام به طور تواتر معنوی به ما رسیده است به حدّی که اعتقاد به رجعت در نزد مخالفین از مختصات شیعه و امامان شان از صدر اوّل شمرده شده است».

۵- شیخ حر عاملی رحمه الله می فرماید: «إِنَّ كثرة الكتّاب الّذين جمعوا الروایات المتعلقة بالرجعه في كتب مستقلة أو غير مستقلة - تجاوز عددها السبعين كتاباً - يدلّ على قطعيه الإعتقاد بالرجعه لدى الشيعة»؛^(۳) «همانا نویسندگانی که روایات رجعت را در کتاب های مستقل یا غیر مستقل جمع نموده اند به حدّی است که از هفتاد کتاب تجاوز می کند، و این خود دلیلی بر قطعیت اعتقاد به رجعت نزد شیعه است».

مرحوم مجلسی رحمه الله نیز اسامی دانش ورانی که قائل به رجعت بوده اند برمی شمرد که از پنجاه نفر تجاوز می کند؛ از قبیل: سلیم بن قیس هلالی، حسن بن صفار، علی بن ابراهیم قمی، کلینی، محمد بن مسعود عیاشی،

ص: ۹۳

۱- ۹۱. همان، ص ۱۲۳.

۲- ۹۲. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳- ۹۳. الايقاظ، ص ۴۵.

ابوعمر و کشی، شیخ صدوق، شیخ مفید، ابوالفتح کراجکی، ابوالعباس احمد بن عباس نجاشی، شیخ طوسی، سید رضی الدین بن طاووس و ...

شناخت شیعه با اعتقاد به رجعت

از عبارات رجال اهل سنت استفاده می شود که قدمای از شیعه با اعتقاد به رجعت شناخته می شدند و لذا آن ها را به جهت این اعتقاد مذمت می نمودند.

ابو الحجاج می گوید: «أما جابر الجعفی فكان ضعيفاً وكان والله كذاباً! يؤمن بالرجعه»؛^(۱) «أما جابر جعفی، حدیثش ضعیف است. قسم به خدا! او بسیار دروغ گو است، چون ایمان به رجعت دارد!»

ابن حجر می گوید: «عثمان بن عمیره ردی المذهب غالٍ فی التشیع، يؤمن بالرجعه»؛^(۲) «عثمان بن عمیره، مذهب پست و بی ارزشی دارد، غلو کننده ی در شیعه گری است، ایمان به رجعت دارد!»

عقیلی می گوید: «اصبغ بن نباته لیس بشی ء، كان يقول بالرجعه»؛^{(۳)(۴)} «اصبغ بن نباته هیچ ارزشی ندارد، ایمان به رجعت داشته است!»

باز، او می گوید: «أبو حمزه الثمالی كان ضعيف الحدیث لیس بشی ء، يؤمن بالرجعه»؛^(۵) «ابو حمزه ثمالی ضعیف الحدیث و بی ارزش بوده است، ایمان به رجعت دارد!»

ص: ۹۴

۱- ۹۴. تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۷۰ و ۴۶۸ - تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲- ۹۵. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۳۳.

۳- ۹۶.

۴- ۹۷. الضعفاء الکبیر، ج ۱ ص ۱۳۰.

۵- ۹۸. الضعفاء الکبیر، ج ۱ ص ۱۷۲.

جرجانی می گوید: «قال جریر: لا أکتب عن جابر حدیثاً، لأنّه کان یؤمن بالرجعه»؛ «جریر می گفت: از جابر، هیچ حدیثی نمی نویسم؛ زیرا او ایمان به رجعت دارد!»

شمس الدین حسینی می گوید: «قال ابن حبان: کان رُشید الهجری یؤمن بالرجعه، فقطع زیاد لسانه وصلبه علی دار عمرو بن حریث»؛ (۱) «ابن حبان می گفت: رشید هجری ایمان به رجعت داشت، پس زیاد بن امیه زبانش را قطع نموده و او را بر در خانه عمرو بن حریث به دار زد!»

مزی می گوید: «داود بن (أبی) یزید کان یؤمن بالرجعه، وکان الشعبي یقول له ولجابر الجعفی لو کان لی علیکما سلطان ثمّ لم أجد إلّا إبره لشبکتکما، ثمّ غللتکما (علقتکما بها)»؛ (۲) «داوود بن یزید (مثل جابر) به رجعت ایمان داشت. شعبی به هر دو می گفت: اگر من بر شما مسلط می شدم و هیچ چیزی پیدا نمی کردم مگر نخ، هر دو تای شما را دوخته، سپس به زنجیر نموده و می آویختم! و ...»

سرّ بحث از رجعت در کتاب های کلام

علمای علم کلام در بحث های کلامی خود از رجعت نیز بحث می کنند که این می تواند جهاتی داشته باشد:

ص: ۹۵

-
- ۱- ۹۹. الاکمال فی ذکر من له روایه فی مسند الامام احمد ص ۱۴۴ - کتاب المجرحین / ج ۱، ص ۲۹۸.
 - ۲- ۱۰۰. کتاب المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین / ج ۱، ص ۲۸۹ - تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۴۶۹.

۱ - وجود روایات فراوان در موضوع رجعت؟

۲ - ارتباط رجعت با مسئله امامت و اشاره به این که امامان شیعه مورد ظلم قرار گرفته اند، لذا در عصر حکومت امام مهدی علیه السلام بازگشته و حکومت خواهند کرد؛

۳ - رجعت، از اشراف الساعه است؛ و اشراف الساعه و علائم قیامت مربوط به معاد است.

۴ - رجعت زمینه ساز اعتقاد به معاد است، زیرا همان گونه که غیبت صغری زمینه ساز غیبت کبری و هموار کننده آن بوده است ظهور صغری نیز که همان رجعت است هموارکننده ظهور کبری خواهد شد؛ یعنی رجعت نیز هموارکننده مسئله معاد خواهد بود و مردم امر معاد را استبعاد نخواهند کرد، همان گونه که در امت های پیشین برای تثبیت معاد چنین امری اتفاق افتاد؛

۵ - ارتباط رجعت با مسئله ثواب و عقاب؛ زیرا در آن زمان نشانه هایی از عقاب و ثواب برای کسانی که در کفر و یا ثواب بوده اند، خواهد بود.

۶ - رجعت تجلی امامت امامان شیعه است.

دیدگاه ها درباره مفهوم رجعت

در رجعت دنیوی احتمالاتی وجود دارد که با ذکر آن ها قول نزدیک تر به واقعیت را بررسی می کنیم:

۱ - رجعت همانند تمثالی است برای ارواح مؤمنین و ائمه اهل بیت علیهم السلام که از دنیا رفته و دوباره روح آنان ظهور کرده و تصرفاتی در این عالم خواهند نمود. این نظر از فیض کاشانی، محقق شاه آبادی و میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی

است که بسیاری از علما، امثال مجلسی و شیخ حر عاملی و دیگران آن را به جهت مخالفت با ظواهر ادله مردود می دانند.

۲ - مقصود از رجعت همان ظهور امام زمان علیه السلام است و اطلاق رجعت به آن به اعتبار رجوع آن حضرت به مردم بعد از غیبت، یا رجوع عالم، به حق و عدالت بعد از انحراف است. گرچه اصل این معنا صحیح است ولی اطلاق رجعت به آن، خلاف ظواهر ادله است.

۳ - رجوع برخی از اموات به دنیا؛ خصوصاً مؤمنان و کافران محض.

۴ - رجوع برخی از امامان شیعه، همانند امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و برخی از مؤمنان و کافران محض به دنیا بعد از مرگ.

۵ - رجوع تمام امامان شیعه به ترتیب یا به عکس با برخی از مؤمنان و کافران، به دنیا بعد از مرگ. این قول بنابر آن چه از مجموعه روایات استفاده می شود، به حقیقت نزدیک تر است.

رجعت از دیدگاه عقل

رجعت از دیدگاه عقل

برای اثبات امکان رجعت، به برخی از دلایل عقلی اشاره می کنیم:

۱ - قسر دائمی یا اکثری محال است

تقریر دلیل:

الف) روح، علاقه ای تام به بدن عنصری دارد، به جهت ربط ذاتی طبیعی بین قوه روحانی و قوه مادی طبیعی؛ خواه قوه

ص: ۹۷

روحانی کلی باشد، مثل قوه مؤثر کلی که مجموع عالم طبیعت در نظام اراده او حرکت می کند و خواه قوه روحانی جزئی، که نظام شخصی طبیعی بدن در تحت نفوذ اوست. و هرگاه توجه نفس ناطقه به بدن طبیعی بعد از مرگ به شکل کامل تری صورت گیرد، زندگی جدید ممکن است.

ب) هر حقیقت را خاصیت و اثری است که نماینده مقام وجود و مرتبه هستی اوست. خاتمیت همان قوه تکمیل و تعلیم شخص خاتم نسبت به همه مراتب مختلف بشر، و خارج نمودن نفوس آنان در کمال علمی و عملی از حدّ قوه به فعلیت محض تا روز قیامت است. و مقام امام نیز - که خلافت از مقام منیع نبی است - همین گونه می باشد.

ج) در حکمت به اثبات رسیده که قسر دائمی یا اکثری محال است. قسر در اصطلاح به معنای منع کردن و ممنوع شدن موجودی است از ظهور و بروز اثر طبیعی خود که طبعاً طالب اوست و به حسب فطرت وجود الهی روی به او دارد یا در غالب اوقات از آن اثر محروم است. حال اگر بخواهد این قوه و جوهر همیشه یا در بیشتر اوقات از کمال خود محروم و اثرش در عرصه عالم کبیر نمایان نشود لغو و عبث محض خواهد بود.

نتیجه این که: رجعت به معنای رجوع ارواح و نفوس ناطقه مقدس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام به بدن های عنصری خویش ممکن، بلکه به ضرورت عقل واجب است، زیرا بروز اثر آنان به واسطه وجود موانع در زمان خودشان ممکن نشد، پس باید روزی فرا رسد که نفوس کلیه معلمان الهی به بدن های خود توجه نموده و در مقام تعلیم ارواح مردم برآیند.

در این جا توجه به یک نکته ضروری است که «نفس کلی الهی» در نبی و امام دارای دو نوع اضافه و علاقه است:

نوع اول: علاقه و ارتباط با بدن خود؛

نوع دوم: علاقه و ارتباط و استیلای نفس کلی به مجموع عالم کبیر. و در اثر همین ارتباط کلی است که فرموده اند: «آب ها به برکت ما جاری است و درختان به یمن ما برگ دارند و میوه ها می رسد...» و علاقه دوم به موت باطل نمی شود.

۲ - ضرورت تداوم راه مصلحان

تقریر دلیل:

الف) هر فرد مصلحی که در صدد برپایی انقلاب بزرگ فرهنگی - اجتماعی در سطح جامعه بشری است به جانشینانی نیاز دارد که اصول ترسیمی او را تبیین و تطبیق نمایند. به همین دلیل بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امامانی معصوم احتیاج است تا این خلأ جبران شود.

ب) تبیین کننده و تطبیق دهنده شریعت و اصول نهضت باید اشخاصی معصوم باشند؛ همان گونه که خود مؤسس نهضت فرهنگی و صاحب شریعت باید معصوم باشد.

ج) طبق نصوص متواتره نزد شیعه و اهل سنت، امامان بعد از پیامبر تا روز قیامت دوازده نفر، و همه آنان از قریش اند.

د) امام زمان علیه السلام بزرگ ترین قیام کننده جهانی است که با هدف برپایی حکومت عدل توحیدی، قیام کننده به امری جدید است.

ه) امر جدید احتیاج به اشخاصی دارد که تطبیق دهنده و تبیین کننده و ادامه دهنده آن راهی باشند که شخص قائم به آن حکومت، آورده است.

ص: ۹۹

نتیجه آن که: ضرورت اقتضا می کند که بعد از امام زمان علیه السلام افرادی معصوم رجعت کنند تا ادامه دهنده راه و مرام آن حضرت و تطبیق دهنده و تبیین کننده آن باشند، خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که با ظهور آن حضرت عصر جدیدی آغاز خواهد شد.

۳ - قاعده «حکم الامثال»

تقریر دلیل

الف) رجعت در عالم مادّی، به طور کلی به معاد، بعث و حیات جدید در روز قیامت شباهت دارد.

آلوسی می گوید: «وكون الإحياء بعد الإمامته والارجاع إلى الدنيا من الأمور المقدوره له - عزوجل - مما لا ينتطح فيه كبشان، إلّا إنّ الكلام في وقوعه»؛^(۱) «زنده شدن بعد از مرگ و رجوع به دنیا از اموری است که مقدور خداوند متعال است، که هیچ کس در آن شک و شبهه ندارد، و تنها بحث در وقوع آن است».

ب) معاد ممکن الوقوع است، پس رجعت نیز به دلیل قاعده: «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» چنین می باشد و اموری که مانند یکدیگرند در جایز بودن یا نبودن یکسانند.

نتیجه آن که: رجعت از جنبه عقلی ممکن است.

رجعت از دیدگاه قرآن

رجعت به معنای رجوع افراد به دنیا در موارد متعددی در قرآن آمده است، که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

ص: ۱۰۰

۱- ۱۰۱. روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۷.

۱ - خداوند متعال می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حِدَرٍ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»؛ (۱) «آیا ندیدید کسانی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند، خدا فرمود: بمیرید؛ همه مردند، سپس آنان را زنده کرد».

در تفاسیر آمده است: آنان هفتاد هزار خانوار بودند. هر سال در میان آنان مرض طاعون می آمد، اغنیا به جهت ثروت شان از آن شهر بیرون می رفتند و فقیران به دلیل ضعف و ناتوانی بیرون نمی رفتند. از همین رو اغنیا را طاعون نمی گرفت و تنها فقیران بودند که به این مرض مبتلا می شدند. ضعیفان می گفتند: اگر ما نیز با اغنیا خارج می شدیم به این مرض مبتلا نمی گشتیم. هم چنین اغنیا می گفتند: اگر ما نیز در شهر می ماندیم به این مرض مبتلا می شدیم. لذا قرار گذاشتند که قبل از آمدن طاعون همگی از آن دیار خارج شوند. قبل از وارد شدن طاعون همه از دیار خارج شده و در کنار شطّ دریایی فرود آمدند. آنان به محض آن که ائاث خود را بر زمین نهادند خداوند متعال جانشان را گرفت، و مدّتی به این حالت بودند تا این که یکی از انبیای بنی اسرائیل به نام «حزقیل» بر آنان گذر نمود، و با مشاهده این حال عرض کرد: خدایا! اگر ممکن است آنان را زنده گردان تا شهر هایت را آباد، و فرزندان متولد سازند که با عابدان تو را عبادت کنند. خداوند به او وحی فرستاد: آیا دوست داری که آنان را زنده کنم؟ عرض کرد: آری. خداوند آنان را زنده کرد و بعد از مدتی نیز به مرگ های طبیعی از دنیا رفتند. (۲)

ص: ۱۰۱

۱- ۱۰۲. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲- ۱۰۳. درالمشور، ج ۱، ص ۳۱۱؛ جامع البیان، ج ۲، ص ۷۹۷؛ کشاف، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲ - خداوند متعال می فرماید: «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (۱) «پس دستور دادیم که پاره ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته زنی تا ببینید که این گونه خداوند مردگان را زنده خواهد فرمود و قدرت کامل خویش را آشکار خواهد ساخت شاید شما به خرد درآید».

مفسران نقل می کنند: مردی از بنی اسرائیل یکی از نزدیکانش را کشت تا ارث او را صاحب شود. یهود میل داشتند که قاتلش را ببینند؛ خداوند متعال به آنان امر نمود که گاوی ذبح کنند و قسمتی از بدنش را به بدن مقتول زنند تا زنده گردد و از قاتل خبر دهد.

بعد از جدال و نزاع فراوان گاو مورد نظر را پیدا کرده و آن را ذبح نمودند و برخی از اعضای گاو را به بدن مقتول زدند، او را زنده یافتند، و با سؤال از او به قاتل پی بردند. (۲)

۳ - خداوند متعال می فرماید: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ (۳) «به یاد آرید وقتی که گفتید: ای موسی ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر آن که خدا را آشکار ببینیم، پس صاعقه سوزان بر شما فرود آمد و آن را به چشم خود مشاهده کردید. سپس شما را بعد از مرگ برانگیختیم باشد که خدا را شکر گزارید».

ص: ۱۰۲

۱- ۱۰۴. سوره بقره، آیه ۷۳.

۲- ۱۰۵. ثعلبی، قصص الانبیاء، ص ۲۰۴ و ۲۰۷؛ درالمنثور، ج ۱، ص ۷۹؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۵۰۹.

۳- ۱۰۶. سوره بقره، آیات ۵۵ و ۵۶.

آیه، مربوط به گروهی از تابعین حضرت موسی علیه السلام است که از او درخواست دیدن خداوند را نمودند، که این خواسته سبب نزول عذاب و مرگ آنان شد، ولی باز خداوند آنان را زنده نمود. (۱)

۴ - خداوند متعال می فرماید: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامًا ثُمَّ بَعَثَهُ»؛ (۲) «یا به مانند آن که به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: به حیرتم که خداوند چگونه این مردگان را دوباره زنده خواهد کرد، پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده اش کرد».

اکثر مفسران چنین نقل می کنند که یکی از انبیای الهی در سفری بر دهکده ای گذر کرد که مرگ بر تمام اهالی آن سایه افکنده بود؛ با ایمانی که به قدرت مطلق خداوند داشت، در دلش سؤال نمود: کیست که این مردگان را بعد از توقف طولانی مبعوث گرداند؟ در آن هنگام خداوند جانش را گرفت و بعد از صد سال که اجزای جسدش پراکنده شده بود، بر انگیزانید، و نیز کیفیت حشر دابّه اش را به او نشان داد تا این که در عمل، حشر و نشر را ببیند و به معاد اطمینان قلب حاصل کند. (۳)

۵ - خداوند از حضرت عیسی علیه السلام حکایت می کند که فرمود: «وَأَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (۴) «من مرده را زنده می کنم به اذن خداوند».

ص: ۱۰۳

۱- ۱۰۷. کشاف، ج ۱، ص ۲۷؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۴۱۵؛ درالمنثور، ج ۱، ص ۷۰ و ...

۲- ۱۰۸. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۳- ۱۰۹. کشاف، ج ۱، ص ۲۹۵؛ درالمنثور، ج ۱، ص ۳۳۱؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۴۰.

۴- ۱۱۰. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

سیوطی نقل می کند: عیسی علیه السلام دوستش عازر را زنده نمود. و نیز حیات را به فرزند پیرزنی بازگرداند. و نیز دختری را زنده کرد. هر سه بعد از زنده شدن در قید حیات بودند و فرزندان نیز از خود به یادگار گذاشتند. (۱)

طبری می گوید: «حضرت عیسی علیه السلام مردگان را با دعایش زنده می کرد و خداوند نیز استجابت می نمود». (۲)

۶ - خداوند متعال می فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»؛ (۳) «و ای رسول! یادآور روزی را که از هر قومی یک دسته را که تکذیب می کنند برانگیزیم و آنان بازداشت خواهند شد».

در آیه شریفه قرآینی هست که می تواند شاهد حمل آیه بر رجعت باشد نه قیامت:

الف) کلمه: «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ»؛ از هر امتی. و ما می دانیم که معاد مربوط به همه بشر و امت ها است.

ب) کلمه: «فَوْجًا»؛ دسته ای. زیرا استغراق با نکره بودن کلمه سازگاری ندارد.

۷ - خداوند متعال می فرماید: «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»؛ (۴) «در آن حال کافران گویند: پروردگارا تو ما را دوبار میراندی و باز زنده کردی تا به گناهان خود اعتراف کردیم. آیا اینک ما را راهی است که از این عذاب دوزخ باز آییم؟»

در کیفیت استدلال به این آیه درباره رجعت گفته شده که اماته، عبارت است از: سلب حیات از موجود دارای حیات و این به تنهایی با رجعت سازگاری دارد.

ص: ۱۰۴

۱- ۱۱۱. تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۷۳.

۲- ۱۱۲. جامع البیان، ج ۳، ص ۳۷۵.

۳- ۱۱۳. سوره نمل، آیه ۸۳.

۴- ۱۱۴. سوره غافر، آیه ۱۱.

در روایاتی که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده اند، مشاهده می کنیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خبر از وقوع حادثی می دهد که در امت های پیشین نیز رخ داده است. در صحیح بخاری از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِيراً بِشِيرٍ، وَ ذِرَاعاً بِذِرَاعٍ»؛^(۱) «به طور حتم شما از سنت های کسانی که پیش از شما بوده اند پیروی خواهید کرد، و جب به جب و ذراع به ذراع».

هم چنین شیخ صدوق رحمه الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ فَإِنَّهُ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ، حَذُوا النُّعْلَ بِالنُّعْلِ، وَ الْقَدَةَ بِالْقَدَةِ».^(۲) «هر آنچه در امت های پیشین بده همانند آن در این امت نیز خواهد بود بدون کم و زیاد».

بدیهی است، رجعت از حوادث مهمی است که در تاریخ امت های پیشین رخ داده است؛ چنان که قرآن کریم درباره قوم یهود و بنی اسرائیل مواردی را ذکر نموده است، لذا به مقتضای حدیث نبوی مزبور، رجعت در امت اسلامی نیز واقع خواهد شد. امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤال مأمون عباسی درباره رجعت، به حدیث نبوی مزبور استدلال کرده است.^(۳)

ص: ۱۰۵

۱- ۱۱۵. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۱۲؛ کتاب الاعتصام بقول النبی صلی الله علیه وآله.

۲- ۱۱۶. کمال الدین، ص ۵۷۶.

۳- ۱۱۷. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹، ح ۴۵.

با مراجعه به منابع اهل سنت پی می بریم که بزرگان آنان به رجعت معتقد بودند اینک به نمونه های از آنان اشاره می کنیم:

۱ - عمر بن خطاب و اعتقاد به رجعت

خلیفه دوم، اولین کسی بود که رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را ادعا نمود و بر آن اصرار ورزید. او بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گفت: حضرت به ملاقات خداوند رفته و به زودی برمی گردد و دست و پای منافقینی را که معتقد به مرگ آن حضرت شده باشند، قطع می کند.

«عن أبي هريره لما توفي رسول الله صلى الله عليه وآله، قام عمر بن الخطاب فقال: إن رجلاً من المنافقين يزعمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله توفي، والله ما مات ولكنّه ذهب إلى ربه كما ذهب موسى بن عمران فقد غاب عن قومه أربعين ليلة ثم رجع إليهم بعد أن قيل قد مات، والله ليرجع رسول الله صلى الله عليه وآله كما رجع موسى فليقطعن أيدي رجال وأرجلهم زعموا أن رسول الله صلى الله عليه وآله مات؛ (۱) ابن هشام از ابوهريره نقل می کند: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، عمر بن خطاب برخاست و فریاد زد: عدّه ای از منافقین خیال می کنند پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است. به خدا قسم او از دنیا نرفته است بلکه به سوی پروردگارش رفته است. همانند موسی بن عمران می باشد که چهل شبانه روز از میان قومش غایب شده، سپس به سوی آنان برگشت در حالی که گفته می شد از دنیا رفته است. به خدا

ص: ۱۰۶

۱- ۱۱۸. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰۵ - الملل والنحل، ج ۶، ص ۳۶۴ - رساله عقائديه ص ۲۱۱ - الهجوم على بيت فاطمه عليها السلام، ص ۶۳.

قسم! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برمی گردد همان گونه که موسی برگشت و دست و پای مردانی که خیال می کنند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از دنیا رفته و بر نمی گردد را قطع خواهد نمود.»

۲ - قرطبی و اعتقاد به رجعت

او در ردّ ابن دحیه می گوید: «و فیما ذکره ابن دحیه نظر، و ذلك أنّ فضائل النبی و خصائصه لم تزل تتوالی و تتابع إلى حین مماته، فیکون هذا ممّا فضّله تعالی و أکرمه به، و لیس إحياءهما ممتنعاً عقلاً و شرعاً، فقد ورد فی الكتاب العزيز إحياء قتیل بنی اسرائیل و إخباره بقاتله، و كان عیسی یحیی الموتی و كذلك نبینا أحيی الله علی یدیه جماعه من الموتی، و إذا ثبت هذا فما یمتنع من إیمانها بعد إحيائهما زیاده فی کرامته و فضیلته ... و قد ظفرت باستدلال أوضح منه، و هو ما ورد أنّ أصحاب الکهف یبعثون آخر الزمان و ورد عن ابن عباس مرفوعاً أصحاب الکهف أعونوا المهدی، و لا بدع فی أن یكون الله تعالی کتب لأبویه عمراً، ثم قبضهما قبل استیفاءه، ثم أعادهما لاستیفاء تلك اللحظه الباقیه و آمنّا فیها ...» (۱) «آنچه که ابن دحیه گفته (حدیث را موضوع دانسته) اشکال دارد؛ زیرا فضایل و ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه و آله متتابع و پیایی تا هنگام مرگش ادامه دارد. (۲) پس زنده شدن والدین آن حضرت از فضایل و کرامت آن حضرت به شمار می رود که خداوند برایش عنایت فرموده است

ص: ۱۰۷

۱- ۱۱۹. سبل الهدی فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲- ۱۲۰. البته به نظر شیعه فضایل و ویژگی های معنوی و روحی، حتی جسمی رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام بعد از مرگ هم ادامه دارد.

. و زنده شدن و ایمان آوردن آن ها هیچ امتناع عقلی و شرعی ندارد؛ زیرا در قرآن زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و خبر دادن از قاتلش وارد شده است. و حضرت عیسی علیه السلام مردگان را زنده می کرد، همان گونه که خداوند با دست های پیامبر ما صلی الله علیه و آله جمعیتی از مردگان را زنده می کرد. وقتی که این مطالب ثابت شد، پس هیچ امتناعی از ایمان آن ها بعد از زنده شدنشان به جهت کرامت و فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد. به تحقیق به استدلال واضح تر از آن برخوردارم، روایت شده است که اصحاب کهف در آخر الزمان برانگیخته می شوند. از ابن عباس رضی الله عنه مرفوعاً (۱) روایت شده است که اصحاب کهف، از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود. پدیده ی بی سابقه ای نیست که خداوند، برای والدین آن حضرت عمری را مقرر کرده باشد که پیش از اتمام آن، آن ها را قبض روح نموده و سپس برگردانده تا این که مقدار باقی مانده از عمرشان را استفاده کنند و ایمان بیاورند و دوباره از دنیا بروند.»

۳- ابن کثیر و اعتقاد به رجعت

ابن کثیر، در مقام داوری بین ابن دحیه و قرطبی می گوید: «هذا كله متوقف على صحه الحديث، فإذا صح فلا مانع منه»؛ (۲) «این زنده شدن متوقف بر صحت حدیث است، اگر حدیث صحیح باشد مانعی از زنده شدن نیست.»

بنابراین، رجعت متوقف بر صحت ادله است که اگر ادله ی صحیح بر آن دلالت کند هیچ مانع عقلی و شرعی وجود ندارد. و ده ها دلیل از آیات و روایات بر آن دلالت می کند.

ص: ۱۰۸

۱- ۱۲۱. حدیث مرفوع در اصطلاح اهل سنت عبارت است از حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شود و قول خود صحابه نباشد.

۲- ۱۲۲. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۹۴.

شیخ حجازی استاد دانشگاه الازهر در ذیل آیه مبارکه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ» (۱) می نویسد: به نظر می رسد این «جنبنده» که زنده می شود، یک انسان عادی و عالم به کتاب الله، سنت رسول خداصلی الله علیه و آله و احکام شریعت می باشد که با مردم سخن می گوید. در هنگامی خارج می شود که علما و علم از میان مسلمانان رخت بر بسته و احکام قرآن از بین رفته باشد و عالم را فساد گرفته باشد.

دلیل این که این «جنبنده» انسان عادی است حدیث نبوی می باشد که «او از محترم ترین مساجد - مسجد الحرام - خارج می شود در دستش عصای موسی و انگشتر سلیمان است که مؤمن و کافر را با آن علامت گذاری می کند» (۲) و هر کدام را با اسم خطاب می کند که ای فلانی! تو اهل بهشتی و ای فلانی! تو اهل جهنم هستی. (۳)

ص: ۱۰۹

۱- ۱۲۳. سوره نمل، آیه ۸۲.

۲- ۱۲۴. روح المعانی، جزء ۲۰، ص ۱۹؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۶۲۳.

۳- ۱۲۵. غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۵، ص ۳۲۱ - الوسيط، ج ۳، ص ۳۸۵.

رجعت برخی از افراد

آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود این است که:

۱ - رجعت همانند معاد عمومی و همگانی نیست، بلکه مخصوص کسانی است که ایمان محض و خالص یا کفر محض و خالص دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضًا»؛ (۱) «رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد. تنها گروهی بازگشت می کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.»

۲ - روایاتی که اشاره به بازگشت افراد به طور خصوص دارد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و به زمین باز می گردد، حسین بن علی علیهما السلام است.» (۲)

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که به دنیا رجعت می کند حسین بن علی علیهما السلام است، او به قدری حکومت می کند که از کثرت سنّ، ابروهایش روی دیدگانش می ریزد.» (۳)

رجعت بانوان

در عصر ظهور، یک گروه از یاوران حضرت مهدی علیه السلام زنانی هستند که خداوند به برکت ظهور امام زمان علیه السلام آن ها را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا

ص: ۱۱۰

۱- ۱۲۶. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۲- ۱۲۷. الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳- ۱۲۸. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

رجعت نموده و در رکاب حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهند گرفت. برخی با نام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدن شان سخن به میان آمده است.

در منابع معتبر اسلامی نام سیزده زن یاد می شود که به هنگام ظهور قائم آل محمد علیهم السلام زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان علیه السلام به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت. (۱)

آثار اعتقاد به رجعت

۱ - از آن جهت که عصر ظهور به مانند بهشت روی زمین است، و از طرفی مفاد روایات، رجعت انسان های بسیار خوب و بسیار بد است، لذا این اعتقاد انسان را تشویق می کند تا بکوشد مصداق انسان خوب شود تا در عصر ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام به این فضیلت نایل آید.

۲ - از آنجا که انسان قبل از ظهور زمینه ساز ظهور است، لذا بحث از رجعت اثر تربیتی و جنبه عملی دارد.

بررسی شبهات رجعت

بررسی شبهات رجعت

اینک در پایان بحث، برخی از شبهات رجعت را بررسی می کنیم:

شبهه اول

رجعت با برخی از آیات قرآن مخالفت دارد، زیرا در قرآن آمده است: «حَتَّى

ص: ۱۱۱

إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ (۱) «تا آن گاه که وقت مرگ هریک فرا رسد در آن حال آگاه و نادم شده گوید: بارالها! مرا به دنیا بازگردان تا شاید به تدارک گذشته عملی صالح به جای آورم و به او خطاب شود که هرگز نخواهد شد و این کلمه را از حسرت همی گوید و از عقب آنان عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند.»

پاسخ:

اولاً، ظاهر، بلکه صریح آیه در مورد حالت احتضار است به قرینه صدر آیه که می فرماید: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ»، و ذیل آیه که می فرماید: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ».

ثانیاً، آیه ظهور در عدم تحقق رجوع با طلب کافر دارد، و منافاتی با رجوع با اراده الهی ندارد؛ همان گونه که در امت های پیشین با اراده الهی و مصلحت خاص اتفاق افتاده است.

ثالثاً، آیه اخص از مدعا است، زیرا خاص به کفار است، در حالی که در باب رجعت بحث از رجوع مؤمنان و کافران محض است.

شبهه دوم

قول به رجعت مخالف با عقل است، زیرا رجوع معصیت کاران دلایلی دارد:

الف) به جهت عذاب است؛ که ظلم می باشد، زیرا قرار است که در آخرت انسان عذاب شود.

ص: ۱۱۲

ب) به جهت ایذا و اذیت است؛ که در قبر تحقق یافته است، پس احیا در دنیا عبث و بیهوده است.
ج) به جهت اظهار خیانتشان به مردم است؛ که این اظهار در زمان معتقدان به آنان سزاوارتر است.
و با رجعت نیکان نیز لازم می آید که آنان بی جهت اذیت و آزار شوند، به جهت دوبار مردن.

پاسخ:

اولاً، عذاب متمحضین در کفر و شرک در دنیا با رجعت از جمله عقوبات آنان است، که مصلحت اقتضای تقدم آن در دار دنیا را داشته است، پس محذور عقلی وجود ندارد.

ثانیاً، مرگ و جان کندن نسبت به اولیای الهی، خصوصاً انبیا و اولیا به مانند استشمام بوی خوش است؛ همان گونه که در روایات آمده است.

شبهه سوم

اعتقاد به رجعت از یهود گرفته شده است.

پاسخ:

اعتقاد به رجعت تابع ادله است، حتی اگر در دین یهود نیز این عقیده موجود باشد. و صرف وجود یک عقیده اسلامی در ادیان دیگر دلیل بر آن نیست که این عقیده از ادیان دیگر اخذ شده است.

شبهه چهارم

در رجعت رجوع از فعلیت به قوه است، به این بیان که:

ص: ۱۱۳

الف) مرگ بدون استکمال حیات و خروج از قوه به فعل حاصل نمی شود؛

ب) رجوع به دنیا بعد از مرگ، رجوع به قوه بعد از فعلیت است؛

ج) رجوع به قوه بعد از فعلیت محال است؛ آن گونه که در فلسفه به آن اشاره شده است.

نتیجه این که: رجعت محال است:

پاسخ:

این اشکال در مرگ های طبیعی صادق است، نه مرگ های غیرطبیعی که با کشتن یا مرض یا امور دیگر حادث می شود، که غالب مرگها از این قبیل است.

شبهه پنجم

رجعت مستلزم تناسخ باطل است.

پاسخ:

تناسخ باطل عبارت از دخول روح در جسم شخص دیگر است و این از موارد رجعت نیست، زیرا در رجعت روح به بدن اصلی که قبلاً در آن بوده بازمی گردد.

ص: ۱۱۴

سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

- ۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۲ - امامت در سنین کودکی
- ۳ - امامت و غیبت
- ۴ - غیبت صغری
- ۵ - غیبت کبری
- ۶ - وظایف ما در عصر غیبت
- ۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام
- ۸ - بررسی دعای ندبه
- ۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر
- ۱۰ - دفاع از مهدویت
- ۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی
- ۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان
- ۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان
- ۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
- ۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
- ۱۶ - مهدویت و جهانی سازی
- ۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸ - علایم ظهور
- ۱۹ - هنگامه ظهور

۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

ص: ۱۱۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

